



شاخصه ها و راه کارهای کارامدی دولت در جامعه نبوی

پدیدآورده (ها) : همایون مصباح، سید حسین
علوم اجتماعی :: پژوهش های اجتماعی اسلامی :: مهر و آبان 1387 - شماره 72
از 153 تا 192
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/345348>

دانلود شده توسط : مهدی عبدالحمید
تاریخ دانلود : 26/02/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

شاخصه ها و راه کارهای کارآمدی دولت در جامعه‌ی نبوی

سید حسین همایون مصباح



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چکیده

یکی از ویژگی‌های بنیادین جهانی که امروز در آن زندگی می‌نمایم، تغییر، زایش و رویش مداوم و پیوسته در اکثر حوزه‌های زیستی می‌باشد. از شمار مهم‌ترین این ساحات که همچنان در مسیر دگرگون گشت‌های ساختاری، حقوقی و کارکردی قرار دارد، نهاد دولت و حکومت می‌باشد. از این رو مهم‌ترین دغدغه و پرسش در باب حکومت در دنیای نوین برمی‌گردد به روش حکومت و در این محور آن چه بس حیاتی به نظر می‌آید، و استقرار و استمرار دولت نیز وابسته به آن است، همانا مسأله‌ی کارآمدی دولت می‌باشد. این نوشتار با این پیش فرض که پیامبر ﷺ در مدینه دولت و حکومت به معنای امروزی آن تشکیل داد (هر چند دامنه‌ی معنای آن فراخ‌تر از معنای مدرن دولت بود) آغاز می‌شود، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش

برآمده که «آیا در دولت نبوی مسأله‌ی کارامدی مورد نظر بوده است یا خیر، یا اساساً چنین عملکردی برای دولت لحاظ شده، و در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا سازوکار کارامدی دولت نبوی، قابلیت الگو شدن در دنیای امروز و برای جوامع اسلامی - انسانی را دارد یا خیر؟

جستار حاضر این واقعیت را تبیین می‌کند که کارامدی در دولت نبوی مورد توجه و اعمال بود. سازوکارها و اصولی که برای کارآمد سازی دولت در دولت نبوی ساخته شده و دنبال می‌گردید، دقیقاً همان‌هایی است که دولت‌های امروزیین ناگزیر از اعمال آنها می‌باشند. اصول آن راه‌کارها برگردد به مدیریت در سه محور:

(۱) مدیریت تغییر ذهنیت؛

(۲) مدیریت تثبیت موقعیت؛

(۳) مدیریت تولید ظرفیت، توانایی و امکانات.

این سه محور به روش‌ها، مفاهیم و ارزش‌های مختلف و در ضمن تکامل و تغییرپذیر نیازمند هستند، که در این نوشتار بخشی از آنها به تفصیل مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفته و ریشه‌های آن نیز در دولت نبوی دنبال شده است. در پایان به نتیجه می‌رسد که ایده‌ها و شاخصه‌های اصولی کارامدی دولت نبوی در دنیای امروزیین قابلیت الگوگیری دارد، گر چه روش‌های اجرایی و عینی سازی آنها به تبع تغییرات فکری و فنی جوامع تکامل‌پذیر و جایگزین‌پذیر می‌باشد.

پیش درآمد

از شاخصه‌های جهان معاصر و پیشرفته، تحول، تغییر و تکامل است که همواره با پرسش‌گری و جستجو زایش و رویش می‌یابد. دامن این پرسش و آن دگرگونی‌ها بسیار وسیع است؛ طوری که تمامی زاویه‌ی زندگی و ذهنی انسان را پوشش می‌دهد.

از شمار مهم‌ترین بخش‌هایی که دگرگونی‌های ساختاری، حقوقی و کارکردی

پیدا نموده است، و همچنان در مسیر جریان تحول قرار دارد، نهاد دولت می‌باشد.

این حکم در سه نظام لیبرال سرمایه داری، سوسیال کمونیستی و اسلامی بر دولت همچنان جاری است. نقش و جایگاه دولت در حیات اجتماعی در سه نظام یاد شده متغییر و متحول بوده و هست. به طور نمونه در سرمایه داری رقابتی کامل نقش و سهمی چندانی در نظم اقتصادی و در فرایند تولید، مصرف و تجهیز منابع ندارد، اما همگام با تحولات فنی، ساختاری و حقوقی که جوامع، به ویژه جوامع پیشرفته، پیدا نمودند که عمدتاً از میانه‌های قرن بیستم آغاز می‌شود و بازار از حالت رقابتی کامل به صورت رقابت ناقص و انحصار چند سویه، نه همه جانبه، درآمد نقش دولت و حضور آن در تولید و مدیریت خدمات غیر انتفاعی همچون نظم، امنیت، فضای اجتماعی برای اجتماعی زیستن، عدالت، آزادی و... پرفروغ و غیر قابل انکار گردید.

از سوی دیگر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، هم اولین پایه گذار دولت دینی - اسلامی در جهان اسلام می‌باشد و هم الگوی تمام عیار برای فرزندان آدم و نکته‌های جالب و قابل تأمل این است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مقام نبوت، رسالت، مدیریت و وضعیت فردی شخصیتی جامع بوده است. از این روی، هنگامی که سخن از الگو بودن پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رود، این الگو قرار گرفتن صرفاً به مسائل عبادی و رفتارهای فردی - اخلاقی ایشان منحصر نمی‌شود، بلکه تمامی شؤون ایشان، از جمله مدیریت اجتماعی که در چهره‌ی دولت اسلامی ایشان باز نمود وسیعی داشته است، را در مقیاس گسترده پوشش می‌دهد.

از سویی چون دولت نیز بر ساخته‌ی ویژگی‌ها، عناصر و کار ویژه‌های مختلف می‌باشد، باید روشن شود که در الگوگیری کدام‌ها مورد نظر هستند و از آن رو که در باب دولت دو پرسش یا مختصه، بس حیاتی و مهم می‌باشد، یعنی مشروعیت و کارآمدی، از میان آن دو به کارآمدی معطوف خواهیم بود.

طبعاً هنگامی که الگوگیری در باب کارآمدی مطرح می‌شود، منظور این است که فرایند و شاخصه‌های کارآمدی دولت اسلامی در جهان مدرن و فوق مدرن

امروز تا چه حدی می‌تواند مستند و مبتنی بر شاخصه‌ها و مکانیزم کارآمدی دولت نبوی در آن روز باشد. به تعبیر دیگر، بازسازی کارآمدی دولت امروزی در جوامع اسلامی با توجه به نسخه‌ی دولت نبوی به چه صورت امکان‌پذیر هست؟ آیا اساساً امکان‌پذیر می‌باشد؟ آیا در دولت نبوی، کارآمدی دولت مطرح بوده یا خیر؟ و اگر آری، شاخصه‌ها و مکانیزم این بازسازی چگونه محقق می‌گردد؟

در این نوشتار تصویری از سقف و سطح بازسازی کارآمدی دولت در جهان امروزی اسلام با توجه به شاخصه‌های کارآمدی دولت نبوی ارائه و عرضه می‌شود.

راه‌کارها و سازوکارهای کارآمدی

اخلاق، علم، تکنولوژی، حکومت، اقتصاد و نهادهای مختلف اجتماعی به دو جهت وابستگی به کارآمدی دارند، زیرا کارآمدی دو گونه تعامل و یا تأثیر بر واقعیات نامبرده می‌تواند داشته باشد.

کارآمدی از یک سوی تأثیر چشم‌گیری بر دامنه‌ی مشروعیت هر یک می‌گذارد و به گونه‌ای مشروعیت آنها را در محیط امنیتی قرار داده و از آسیب‌پذیری آن بازاری می‌کند. از سوی دیگر کارآمدی با عملیاتی و عینی سازی هر کدام و نیز افزایش بارآوری اجتماعی، بقا و تداوم هر یک را تضمین و تأمین می‌نماید.

بنابراین در جستار پیش روی، کارآمدی و سازوکار آن را پی می‌گیریم. عاملی که در کارآمدی هر چیز و به ویژه دولت، نقش تعیین‌کننده دارد، چگونگی مدیریت می‌باشد. در خصوص کارآمدی دولت، به ویژه در جهان فراصنعتی مدرن و تکنولوژیک معاصر، مدیریت تغییر ذهنیت، مدیریت تثبیت موقعیت و مدیریت تولید ظرفیت و امکانات سه شاخصه و سازوکار کارآمدی دولت را می‌سازند.

بازخوانی این سه مدیریت در دولت نبوی میسر است. هر چند دامنه و

سازوکارها در جهان پیشرفته و مدرن امروزی متفاوت از آن چه در گذشته بوده است، می‌باشد.

شاخصه‌ی اول - مدیریت تغییر ذهنیت

از شمار مهم‌ترین کار ویژه‌های دولت‌ها، در راستای کارآمدی، مدیریت تغییر ذهنیت می‌باشد، چون پیدایی و ناپیدایی هرگونه تحولات (اقتصادی، سیاسی، حقوقی، اداری، ساختاری و فنی) در جامعه وابسته به میزان تغییرات ذهنی آن می‌باشد. بنابراین مدیریت تولید ظرفیت، امکانات و توانایی، و نیز مدیریت تثبیت موقعیت از سوی دولت، در گرو مدیریت تغییر ذهنیت است.

مهم‌ترین نهادی که که از پس این رسالت خطیر و سنگین برمی‌آید، رسانه‌ها (دیداری، شنیداری و نوشتاری) می‌باشند، که در واقع از شمار فعالیت‌های فرهنگی کلان و کلیدی می‌باشد.

صهیونیزم در اولین گردهمایی مخفی، که از شخصیت‌های گوناگون سیاسی، هنری، علمی، اجتماعی و اقتصادی صهیونیست‌ها از سرتاسر دنیا تشکیل شد، سه هدف را ترسیم کرد:

(۱) صهیونیزم و قوم یهود باید ثروت دنیا را به دست بیاورند؛

(۲) برتری قوم یهود و تشکیل حکومت جهانی یهودی؛

(۳) سلطه‌ی همه‌جانبه بر رسانه‌های دنیا (سماواتی، ۱۳۸۳، ۲۷-۴۴).

امروز جمعیت ۵/۵ الی ۶ میلیون یهود در آمریکا به جهت سلطه‌ی رسانه‌ای و ثروت هنگفت در واقع جمعیت ۲۸۰ میلیونی آمریکا، بیش از ۸۰۰ میلیونی اروپا و پاره‌ای از سران عربی را به گونه‌ی آشکار و پنهان، خواسته یا ناخواسته، عملاً جهت‌دهی می‌کند. منظور از یادکرد این قطعه بیان نقش کلیدی رسانه‌ها در ذهنیت‌سازی بود.

مدیریت تغییر ذهنیت و به تبع آن پیدایش وضعیت‌های نوین به سازوکارها و عوامل زیر نیازمند است:

۱) ابتکار و خلاقیت

وجود هرگونه نوآوری ساختاری، مالی، حقوقی، اداری، سیاسی، صنعتی، اقتصادی و ارزشی در یک جامعه، وابسته به سطح و میزان روح خلاقیت و ابتکار در آن جامعه می‌باشد. پیدایش خلاقیت و ابتکار ممکن و میسر نیست، مگر در عوامل و مختصات ذیل:

۱-۱) اندیشیدن غیر خطی؛ انسان هر چند موجودی است اندیشمند و لیکن هر اندیشه‌ای به نوآوری ختم نمی‌شود. روش اندیشیدن در ایجاد و پیدایی خلاقیت و ابتکار تعیین کننده است و آن روشی که به آن دو می‌انجامد، اندیشیدن غیر خطی می‌باشد. این گونه اندیشیدن، هم بر ساخته‌ی مفاهیم، زبان، ترکیبات و روش‌های نوین است و هم به تولید آنها می‌انجامد. روشن است که رویش و زایش چنان اندیشیدن و نیز برون‌دادهای اجتماعی آن در گرو زمینه‌های امنیتی، ساختاری، اجتماعی و حقوقی می‌باشد. مهم‌ترین نهادی که می‌تواند چنین زمینه‌هایی را فراهم آورد، دولت می‌باشد، که به وسیله‌ی مدیریت تغییر ذهنیت باید این مهم را عملیاتی و پی‌گیری نماید. براینده این گونه مدیریت از سوی دولت تواناسازی اجتماعی و حوزه‌ی عمومی می‌باشد.

۱-۲) توسعه نقد و انتقادپذیری؛ از طریق نهادینه سازی اعتماد عمومی به فراگرد نقد.

۱-۳) تفکر آزمایشگاهی؛ این جا مقام و مجال بیان مبانی، روش و مختصات تفکر آزمایشگاهی نیست از این رو به بیان پاره‌ای از پیامدهای این گونه تفکر بسنده می‌نماییم.

۱) تفکر آزمایشگاهی بر مسیر تحقیقات تأثیر بنیادی می‌گذارد، بدین معنا که تحقیقات را از صورت صرفاً کتابخانه‌ای و اسنادی بیرون می‌آورد و به آن سیرت میدان - کلینیکی می‌بخشد و مهم‌تر از همه عمومی سازی آن را توسعه می‌دهد و به مشارکت و فعال سازی همگانی می‌انجامد. در واقع هویت جدید تفکر، که هویت جمعی است، را می‌سازد.

۲) ذهن و بیرون به صورت فراگردی به هم مرتبط می‌شوند. در این فراگرد چنان

نیست که ذهن، عین (قوانین و قواعد، نهادها و رفتارها، هنجارها، ارزش‌ها) را به طور یک سویه بسازد و یا عین، ذهن را همان‌گونه فراهم آورد و شکل بدهد، بلکه هر دو به طور پیوسته یکدیگر را می‌سازند و نسبت به هم داوری می‌نمایند. واقع‌گرایی و واقع‌بینی در مسیر تفکر نمود پر فروغ می‌یابد. آزمایشگاهی شدن تفکر پرسش‌ها و مسائل نوین و فراوان و نیز پاسخ‌ها و راه‌کارهای جدید می‌آفریند، یعنی دو سازه و بنیاد اصیل ابتکار را فراهم می‌آورد. چون خلاقیت در عرصه‌ی سیاست، علم، فن‌آوری و جامعه‌نگامی سر بیرون می‌آورد که پرسش و مسأله پدید آمده باشد و تلاش در جهت پاسخ‌گویی راه‌کارها انجام گیرد.

۲) مدیریت فرهنگ‌سازی

ایجاد تغییرات، از هرگونه‌ی آن و در هر حجم و اندازه‌اش و در هر حوزه و عرصه‌ای که پدید آید، هنگامی به بار می‌نشیند و نتیجه‌ی مطلوب می‌دهد که، پیشاپیش، فرهنگ تغییر‌پذیری باور شده باشد. تولد، کارآمدی و نهادینه شدن رفتار، و یا مجموعه‌ای انسانی و فرهنگی متناسب هر کدام را می‌طلبد.

به طور نمونه آپارتمان‌نشینی هنگامی از نظر اقتصادی، روانی و امنیتی مفید واقع می‌شود که نخست فرهنگ آن آموزش داده شده و فراگرفته شود. همچنین ورود و تولید دانش و تکنولوژی، مثل مهندسی ژنتیک، اینترنت، ماهواره، مطبوعات، مشارکت در حوزه‌های عمومی و عرصه‌ی سیاست هنگامی پیشرفت، آگاهی، تعامل‌سازنده، توزیع‌سالم قدرت و آرامش را به دنبال خواهد آورد که فرهنگ استفاده‌ی بهینه از هر کدام آموخته شده و نهادینه گردیده باشد. در غیر آن منابع مالی و سرمایه‌های انسانی وقتی یک جامعه به سوی نابازدهی و انهدام روی می‌آورد.

منظور از فرهنگ‌سازی از طرف دولت این نیست که دولت‌ها متصدی و متولی امور فرهنگی بوده و مستقیماً تولید فرهنگ را به عهده داشته باشند، چون پیامد این وضعیتی استبداد و سیاسی شدن فرهنگ بوده که غالباً فرهنگ را در

خدمت گروه ویژه قرار می‌دهد و سلطه‌ی خرده فرهنگ را بر فرهنگ‌های دیگر، به ویژه کلان فرهنگ، تحمیل می‌کند و بسیاری از مراکز و بخش‌هایی که فرهنگ سازی از شمار رسالت‌های اساسی آنهاست را از فرایند تولید فرهنگ بازداشته و بیرون نگه می‌دارد. مقصود آن است که دولت در جامعه‌ی دینی باید سهمی پررنگ در فرایند مدیریت فرهنگ سازی داشته باشد تا بتواند فراگرد تغییر ذهنیت را به صورت درست و کارآمد حمایت و ساماندهی نماید.

۳) مدیریت اطلاعات و تعامل

پیوستگی و گسستگی روابط مناسب انسانی و نیز چند و چون تعامل میان جوامع بشری در سطح بیرونی و درونی به انگیزه‌ها، اندیشه‌ها و تصاویری که از یکدیگر دارند، برمی‌گردد. این عوامل همگی متغیر و جایگزین‌پذیر هستند، و سازوکاری که در دنیای امروز این رسالت را به خوبی و با کارایی بالا به انجام می‌رساند، فرایند توزیع، تولید و مصرف اطلاعات می‌باشد. مهم‌ترین نهادی که زایش اطلاعات را به نمایش می‌گذارد رسانه‌ها می‌باشد. همچنین یکی از عوامل تعیین‌کننده‌ی قدرت در جهان پیشرفته‌ی امروزی سلطه بر رسانه‌ها و مدیریت جریان اطلاعات است. از همین روی دولت‌های سلطه‌گر پیش از آن که نهادهای نظامی و زیرساخت‌های اقتصادی یک جامعه را برای رسیدن به اهداف‌شان ویران نمایند، سراغ سلطه و سیطره بر مسیر اطلاعات و آموزش آنها می‌روند و با در اختیار گرفتن این دو نهاد، رفتار و انگیزه‌های افراد یک جامعه را دگرگون ساخته و سپس به آسانی سیاست‌های خودشان را دنبال می‌نمایند. اسلام هراسی، تصویر خشن، ناپاک، جنگجو و آدم‌کش، تنبل و احمق از اعراب و برخی از مسلمان‌ها در جهان غرب امروزی ساخته شده است و به عکس انگاره‌ی صهیونیسم و یهود به مثابه انسان‌های آرام، منطقی، فهیم، انسان دوست و صلح طلب باورانده شده است و برنامه‌ها و موضع‌گیری‌های پاره‌ای از کشورهای متعلق به تمدن غرب در حوزه‌ی سیاست، اقتصاد و فرهنگ در مقابل اعراب و به نفع صهیونیست‌ها طراحی و اعمال می‌شود. این دقیقاً برآمده از کار ویژه‌ی اطلاع رسانی می‌باشد. همچنین عکس‌العمل منفی در قبال برنامه‌های صلح آمیز ایران بیشتر از داده‌های

اطلاعاتی است که رسانه‌های غربی در درون جوامع‌شان توزیع و مصرف می‌نمایند. به هر صورت دولت‌ها ناگزیر از آنند که جهت عملیاتی شدن و کارآمد سازی طرح‌ها، برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان، دراز مدت و میان مدت صنعتی، علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مدیریت و ساماندهی فرایند تولید، توزیع و مصرف اطلاعات را به عهده گرفته و به انجام برسانند. از این طریق می‌توانند پیوستگی و همیاری اجتماعی را پدید آورده و حفظ نمایند.

برایند جستار در این محور این است که دولت برای مدیریت تغییر ذهنیت و برآمدن ایستارهای جدید ناگزیر از مشارکت فعال و نقش گسترده و کلیدی در اداره و مدیریت فرایند ابتکار و خلاقیت، مدیریت فرهنگ سازی، اطلاعات و تعامل می‌باشد.

مدیریت تغییر ذهنیت و سازوکارهایش به گونه‌ای در دولت نبوی انعکاس داشته است و راه کار کارآمدی دولت بر آنها قرار گرفته است.

پس از آن که پیامبر ﷺ به مدینه هجرت نمود و در آنجا به ساماندهی اجتماعی پرداخت، جهت ایجاد نظم، ضرورت دو چیز احساس شد:

۱) برآمدن یک نهاد و سازوکار تشکیلاتی؛

۲) قوانین و قواعد رفتاری.

اولی به نهادی به نام دولت انجامید و دومی مجموعه‌ای از معارف، قوانین، اخلاق، باورها و روش را فراهم آورد.

جهت ادامه و کارآمدی دولت، یک سری ابتکارات در بخش دوم به وجود آمد که از شمار آن ابتکارات می‌توان از امور ذیل نام برد:

۱) ترسیم حق‌مندی انسان‌ها نسبت به یکدیگر و حتی نسبت به خداوند و تنظیم تعامل بر محور حقوق. هر دو این نگرش در جامعه‌ی آن روز کاملاً جدید بود، حتی در دنیای امروز، با این که حق‌مندی انسان‌ها را پذیرفته‌اند، اما این که انسان بر خداوند حق داشته باشد، چنان که خداوند بر انسان‌ها حق دارد، نوین می‌نماید. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ای معاذ می‌دانی حق خداوند بر بندگان چیست؟ معاذ گفت: خدا و رسول او داناترند. پیامبر ﷺ فرمود: حق الله بر بندگان این است که

تنها او را پرستش نموده و برایش شریک قرار ندهند و حق بندگان بر الله این است؛ بندگان که شرک نوزیدند کیفر و عذاب نشوند» (القبنجی، ۱۴۰۶ هـ، ۵۲).

۲) تغییر ملاک و معیار جامعه پذیری و ارزش‌گذاری مثل این که سلمان فارسی با آن که عجم بود عضو جامعه‌ی اسلامی و مهم‌ترین مسؤلیت به او سپرده می‌شود و گسترده‌ترین حمایت از او به عمل می‌آید. در حالی که در میان اعراب آن روز ثروت و عربیت ملاک برتری و عضویت در جامعه محسوب می‌گردید. ۳) حقوق مالی و حق مالکیت زنان بر اموال، مانند ارث بردن از پدر، شوهر و فرزندان، حق شهادت و قضاوت برای زنان، حق آموزش و فراگیری دانش و برابر نشانیدن زن و مرد در مقابل قانون و قصاص شدن مرد در مقابل زن، در جامعه‌ای که دختران را زنده به گور می‌نمودند قطعاً ابتکاری و انقلابی بود.

۴) در جامعه‌ی آن روز ازدواج افراد طبقات ضعیف و فقیر و پایین جامعه با افراد از طبقات اشراف و ثروت‌مند ممنوع و عیب به شمار می‌رفت. پیامبر ﷺ این سنت نادرست را شکست و بدین منظور زینب بنت جحش، که از طبقات بالا و اشراف بود و در ضمن دختر عمه‌ی پیامبر ﷺ می‌شد را به ازدواج زید بن حارثه که غلام آزاد شده و از شمار طبقه‌ی پایین جامعه بود، درآورد.

۵) فرزند خوانده، حکم پسر واقعی را در تمامی زمینه‌ها مثل محرمیت و ازدواج، حق ارث، قصاص و شهادت داشت، اما در دوران پیامبر ﷺ این حکم شکسته شد و پسر خواندگی را صرفاً رابطه‌ای اخلاقی - عاطفی خوانده رابطه‌ای حقوقی و خونی؛ در نتیجه تمامی احکام پیش‌گفته دگرگون گردید.

۶) پیمان‌ها و تعهدات، بیشتر هویت تعصبی و قومی داشت، اما در دولت نبوی پیمان‌ها هویت و کارکرد حقوقی پیدا می‌کرد.

از شمار معاملات اقتصادی که در بافت اجتماعی آن روز انجام می‌گرفت. این بود که شهرنشینان از همه چیز آگاه، وارد کنندگان کالا را در بیرون شهر نگه داشته و در همان جا معامله را انجام می‌دادند و به این ترتیب مانع از آن می‌شدند که تجار داخل شهر شده و از ارزش واقعی کالا مطلع گردد و به این ترتیب کالای او را به قیمت پایین خریداری می‌نمودند. پیامبر ﷺ نخست فرهنگ عدم خیانت

را تقویت نمود و این فرهنگ را که رزق همه به دست خداست در جامعه به یک باور عمومی تبدیل کرد و پس از آن دستور به بطلان معامله داد؛ «لا یتلق احدکم تجارة خارجاً من المصر ولا یبیع حاضر لباد و المسلمون یرزق الله بعضهم من بعض» (الحر العالمی، ۱۳۷۲، ۳۲۶).

در جوامع دینی، دین و دانش دو سازه‌ی کلیدی فرهنگ و تمدن بشری و نیز دو عامل و راه کار تعیین کننده در پیدایش فرهنگ پیشرو در یک جامعه هستند. البته این دو هنگامی فرهنگ و تمدن پیشرو و کارآمد را برای بشریت پدید می آورند که به فعال سازی و آزادی نیروهای متنوع، که در آدم و عالم وجود دارد، یاری رسانده و زمینه‌ی فعلیت یابی آنها را فراهم آورند. پیش زمینه‌ی چنین فعال سازی و به حرکت درآوردن نیرو و استعداد‌های انسانی فرهنگ سازی متناسب می باشد. پرسش و پرسش‌گری، نقد و انتقاد پذیری، پژوهش و تحقیق، آزادی اندیشه و بیان از شمار فرهنگ‌های متناسب هستند. از این رو در دولت نبوی این گونه فرهنگ‌ها در مسیر فرهنگ سازی بس پرفروغ دنبال می گردد.

پیامبر ﷺ فرد مسلمان و جامعه‌ی اسلامی را بر حذر می دارد از این که پیوسته در دین تأمل و اندیشه‌ی عمیق نداشته باشد و محققانه به دین ننگرد و زوایای آن را نکاود و پرسش‌هایی را فراروی دین نگذارد و از آن پاسخ نطلبد؛ «عن ابی عبد الله ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: اف لكل مسلم لا يجعل له فی كل جمعة یوماً یتفقہ فیہ من امر دینہ و یسأل عن دینہ» (مجلسی، ۱۹۸۳/۱۴۰۳ هـ، ۱۷۶).

در دامن چنان فرهنگی است که نماز جمعه، با آن که اساسی ترین نهاد سیاسی - عبادی و اجتماعی اسلام است و در زمان حضرت انجامش لازم می باشد، در دامنه‌ی اختیار انسان قرار داده می شود، و اجباری به کار نمی رود، زیرا انجام و مشارکت مختارانه‌ی آن پیامدهای سازنده‌ی سیاسی، اجتماعی و عبادی ویژه‌ای را در پی دارد، نه نماز جمعه‌ی اجباری؛ «قال النبی ﷺ: من احب ان یأتی الجمعة فلیأتها و من احب ان یتخلف فلیتخلف» (طوسی، ۱۴۱۷ هـ، ۶۷۴).

پیامبر ﷺ مردم و جامعه را به سوی کاربردی سازی دانش فرا می خواند و

چنین فرهنگی را عامل پیشرفت و رشد جوامع می‌داند؛ «فلن ینفعکم الله بالعلم حتی تعملوا بما تعلمون» (پاینده، ۱۳۶۹، ۳۰۱). طبعاً علمی که ندانستن آن ضرر و دانستن آن نفعی در پی ندارد، نمی‌تواند فرهنگ و تمدن پیشگام و پیشرو تولید و عرضه نماید. به فرموده‌ی رسول الله ﷺ «ذلك علم لایضر من جهله و لاینفع من علمه». به این ترتیب در دولت نبوی فرهنگ کارامدی و کارکردگرایی توسعه پیدا می‌کند و در روانه‌ی فرهنگ سازی سهم چشم‌گیری می‌یابد.

از سوی دیگر پیامبر ﷺ در مدیریت اطلاعات و دانایی ابتکار عمل را شخصاً به دست می‌گیرد. هنگامی که ابراهیم فرزند ۱۸ ماهه‌اش از دنیا رفت، در همان روز نیز خورشید گرفته شد و مردم به این باور شدند که علت خورشید گرفتگی مصیبت و حادثه‌ای است که بر پیغمبر ﷺ وارد شده است. پیامبر ﷺ در مقابل این باور نادرست و خیال باطل و جاهلانه سکوت و از جهل مردم سوء استفاده نکرد و این را ابزار پیش برد اهداف خود و استحکام سلطه‌ی سیاسی و انحصار قدرت قرار نداد، بلکه از طریق رسانه‌ی عمومی آن روز، یعنی مسجد، به همگان اطلاع رسانی درست و دقیق را آغاز کرد و فرمود: ای مردم! ماه و خورشید و گرفتگی آنها نشانه‌ای از نشانه‌های خدای متعال هستند و طبق قوانین طبیعی پیش می‌آیند و به سبب مردن هیچ کس گرفته نمی‌شوند.

پیامبر ﷺ همچنین دانایی محوری را از ارکان مدیریت بهینه و کارآمد جامعه می‌داند، و خود افراد کاردان، شایسته، فهیم و عالم را به مسؤولیت‌های اساسی می‌گمارد و آن را به صورت قانون در می‌آورد و می‌فرماید: ملت و مردمی که مدیریت و رهبری آنها به دست افرادی قرار بگیرد، در حالی که در میانشان کسانی و افرادی وجود دارند که به مراتب کاردان و عالم‌اند نسبت به آنها، چنین مسؤولیت‌بدان‌ها سپرده شده است، اما این‌ها مورد بی‌توجهی واقع شوند، چنین جامعه‌ای همیشه مشکل خواهد داشت و رشد و پیشرفت نخواهد کرد و در ذلت و بندگی به سر خواهد برد؛ «و قد قال رسول الله ﷺ: ما ولت امة امرها رجلاً قط و فهم من هو اعلم منه الالم یزل امرهم یذهب سفلاً حتی یرجعوا الی مله عبدة العجل» (الهلالی، بی‌تا، ۴۵۸).

شناختی دوم - مدیریت تثبیت موقعیت

هر دولت، خواه در جوامع از هم گسیخته و خواه در جوامع بسامان، همین که قدرت را به دست می‌گیرد و روی کار می‌آید، به تثبیت موقعیت خودش نیازمند است. اولین اقدام و سیاست‌گذاری دقیقاً در همین راستا قرار می‌گیرد و دولتی که نتواند موقعیت خویش را در جامعه‌ی ملی در قدم نخست و پس از آن در جامعه‌ی جهانی تثبیت نماید، از میدان و بازار قدرت بیرون قرار می‌گیرد. بنابراین بر هر دولتی لازم است که مدیریت تثبیت موقعیت را ترسیم و عملیاتی نماید. مدیریت تثبیت موقعیت، هر چند واقعیت سیال و عملیاتی می‌باشد، لیکن به صورت زیر بسامان درمی‌آید.

۱) شناخت محیط پیرامونی و توان کار و فعالیت در آن

محیط پیرامونی از حیث دامنه در دو سطح تحقق پیدا می‌کند؛

- ۱) سطح ملی و داخلی، که همانا مرزهای جغرافیایی آن را به نمایش می‌گذارد؛
- ۲) سطح جهانی، که شامل منطقه و فرامنطقه می‌گردد.

اما از نظر محتوا، محیط پیرامونی در هر دو سطح و لایه شامل ارزش‌ها، باورها، معارف، اخلاق، حقوق، نیروی انسانی، سرمایه‌های مالی و فنی، منابع طبیعی و علمی و در نهایت تمامیت ظرفیت‌ها و رشته‌ها می‌شود. آن چه در چنین محیطی بسیار حیاتی به نظر می‌آید، فعالیت و کار در آن می‌باشد. دولت‌ها جهت فعالیت‌های با بازدهی مطلوب در این محیط به مدیریت سه گونه سیاست‌گذاری نیاز دارند.

۱-۱) سیاست برگیری: پاره‌ای از کالاها، خدمات و ظرفیت‌ها در محیط پیرامون بیرونی وجود دارد که برای تثبیت موقعیت یک دولت در هر دو سطح لازم می‌باشد. مثل دانش و تکنولوژی‌های زیستی و اطلاعاتی پیشرفته، نیروهای انسانی، تجربیات حقوقی و اداری، انتخاب بازارها و ورود در پیمان‌ها و سازمان‌ها. در سطح داخلی نیز پاره‌ای از قوانین، سنن، ارزش‌ها، اخلاقیات، آداب، طرح‌ها و برنامه‌هایی که در گذشته پایه ریزی شدند، ولی به صورت

عملیاتی درنیامده‌اند و نیز سرمایه‌های انسانی که مورد استفاده‌ی بهینه قرار نگرفته‌اند مانند جوانان و صاحبان تخصص، روشن است که به نوبه‌ی خودشان تأثیر مستقیم در تثبیت موقعیت دولت می‌گذارند.

روشن است که دولت‌ها با ایجاد مدیریت سیاست‌برگیری می‌توانند همه را از شمار فرهنگ و اندوخته‌های ملی خویش قرار بدهند. کم‌ترین پیامد این مکانیزم و سیاست‌گذاری در سطح ملی و بین‌المللی، پیدایی اعتماد، اعتبار و خودباوری می‌باشد، که همگی از عناصر کلیدی تثبیت به حساب می‌آیند. بنابراین هر قدر دولت‌ها بتوانند اعتماد و اطمینان دو سویه را میان ملت و دولت در سطح ملی و داخلی ایجاد نمایند و در سطح بین‌المللی اعتبار را گسترش بدهند، پایدارتر خواهند بود.

۱-۲) سیاست‌واگذاری: طبیعی است که هر دولت نمی‌تواند و نباید بر هر آن چه که در گذشته بوده است (پاره‌ای از سنن و بافت‌های جمعیتی، سیستم اداری و حقوقی، وضعیت معیشتی و نظم اقتصادی، سهم‌گیری در قدرت، معیارهای جامعه‌پذیری، معیارها و مکانیزم‌های بهره‌مندی و برخورداری ملت از دارایی‌ها و توانایی‌های موجود در جامعه) و همان‌ها سبب اصلی نیاز به پیدایش دولت و بسامان شدن و یا تغییر نظم دولت پیشین بوده‌اند، تکیه کند و همچنان در همان مسیر گام بردارد. البته باید اقرار داشت که طرد و ترک آنها کاری بس دشوار است. بنابراین دولت‌ها باید نخست با شناخت دقیق و درست بازدارنده‌ها و سپس با اقدام و مدیریت تدریجی و قاطع، سیاست‌طرد و واگذاری را به انجام برسانند.

۱-۳) سیاست‌عرضه: هر چند برگیری و واگذاری نقشی عمده در تثبیت دولت‌ها دارد، لیکن به تنهایی کافی نیست، زیرا جامعه و مردم در سطح ملی نیازمندی‌ها و مطالباتی دارند که تأمین آنها با دو سیاست نامبرده فراهم نمی‌آید، بلکه متوقع پیدایش الگوی رفتاری - زیستی و معرفتی نوینی هستند که برابندش را به صورت محسوس در زندگی خویش مشاهده و تجربه نمایند. این مهم تنها در سایه‌ی سیاست‌جدیدی به نام سیاست‌عرضه عینیت می‌یابد. نکته‌ای که توجه بدان لازم است که سیاست‌عرضه ممکن است محصولات و نتایج ویرانگری نیز

ارائه نماید. بدین منظور هدایت و رهبری این سیاست در راستای خیر عمومی نیازمند مدیریتی توانمند می‌باشد که جز نهاد دولت از پس آن بر نمی‌آید. از این روی دولت با مدیریت منطقی و کارآمد سیاست عرضه، می‌تواند کالاهای و خدماتی را در جامعه عرضه (به معنای اعم از تولید) بدارد که در مقیاس مطلوب نیازمندی‌ها و مطالبات فکری و عملی (امنیت، رفاه، سلامت، مدارا، اعتبارزایی، آرامش، امید به آینده، نظم، قانون‌مندی، رفتار معیار، فرهنگ تعامل و مسؤلیت‌پذیری، عدالت و برخورداری) مردم را در قالب یک سیستم اجرایی برآورده نماید.

از سوی دیگر یک دولت هنگامی می‌تواند مدیریت تثبیت را با راه کارهای برگیری، واگذاری و عرضه به صورت موفق دنبال کند و به پایان برساند که دو چیز داشته باشد:

۱) تئوری نظم؛

۲) استراتژی اقدام.



۲) ترسیم و تحکیم نظام یا شکل‌گیری نظم ویژه

تئوری نظم نخست به ترسیم و زایش عقلانیت حاکم انجامیده و پس از آن به سیستم و نظمی که روابط و تعامل فرهنگی، اقتصادی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اداری جامعه را تعریف و تولید می‌کند می‌انجامد.

استراتژی اقدام موقعیت، ظرفیت، ابزار، روش و اهداف عمل عامل را در آن نظم بازنموده و عملیاتی می‌سازد. به عبارت دیگر تئوری نظم موجب می‌شود که سیاست‌های مالی، اجتماعی، صنعتی، بازرگانی و فرهنگی، از حیث محتوا و جهت‌گیری شفاف، غیر مبهم و استدلال‌پذیر باشند و استراتژی اقدام برنامه‌ی به اجرا درآمدن همان سیاست‌ها را در واحدهای معین زمان با امکانات و تجهیزات اداری، فنی و قانونی در یک دوره‌ی سیاست‌گذاری معین، ترسیم و عرضه می‌دارد.

روشن است جامعه‌ای که واجد آن دو ویژگی با پیامدهای اختصاصی‌شان

بوده باشد، سرگردانی و بی برنامه گی را کم تر تجربه می نمایند و فعالیت ها معمولاً با بازدهی بالا به انجام می رسند، و میزان تخریب و تهدید عوامل و منابع حیاتی جامعه سیر کاهشی دارد و مسؤولیت ها و حقوق روشن می باشد. طبعاً در چنین جامعه ای ثبات اجتماعی خوبی حاکم خواهد بود. بنابراین هر دولت جهت تثبیت موقعیت، ملزم است که مدیریت ثبات اجتماعی را در دستور کار خویش قرار دهد. از این روی برای دولت داشتن تئوری نظم و استراتژی اقدام برای مدیریت ثبات اجتماعی و در نهایت تثبیت موقعیت خویش ضروری است.

۳) تعیین مرز اقتدار و حاکمیت

از شمار عواملی که در تثبیت موقعیت دولت تأثیر چشم گیری دارد، تعیین قلمرو و دامنه ی حاکمیت دولت می باشد. قلمرو حاکمیت و اقتدار عمدتاً از دو سویه تعیین و تحدید می گردد:

۱) قلمرو جغرافیایی که به وسیله ی مرزها و نشانه های فیزیکی و طبیعی (زمینی، هوایی و دریایی) مشخص و معرفی می شود؛

۲) قلمرو و دامنه ی حقوقی، که غالباً از ناحیه ی دامنه ی نفوذ و اعمال قوانین (اساسی، عادی، مدنی و کیفری) و نیز اعتبار و مشروعیت داخلی - ملی و فراملی آن دولت معین می شود.

واضح است دولتی که از این دو سویه تعیین و تحدید نشده باشد، اولاً از بن فلسفه ی وجودی خود مورد سؤال قرار می گیرد و در واقع نهادی به نام دولت شکل نمی گیرد، و ثانیاً بر فرض که دولتی پدید آید، بس شکننده و بی ثبات می باشد، چون چنین دولتی قادر به تأمین امنیت، حقوق و نظم عمومی جامعه نمی باشد. اینک در دولت نبوی اصل مدیریت تثبیت را پی می گیریم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آغاز دعوت، و به ویژه هنگامی که دعوت سیرت و صورت آشکار پیدا می کند، بن مایه ی عقلانیت نوینی را در جامعه ی آن روز پدید می آورد، و پس از آن که وارد مدینه می شود، به تدریج، آن را به تئوری نظم تبدیل می کند. در واقع تئوری نظم در مدینه و همگام با شکل گیری دولت

نبوی و برای سامان دهی رفتار و تعاملات انسانی آغاز می‌شود، و استراتژی اقدام در قالب سیاست‌های سه‌گانه‌ی نامبرده و نیز یک سری برنامه‌های دیگر ترسیم می‌گردد. تئوری نظم نبوی بر ساخته و به گونه‌ای نیز زاینده‌ی عقلانیت دینی عدالت محور می‌باشد.

برایند تئوری و عقلانیت در جامعه، در حوزه‌ی عمومی و عمل جمعی عبارت است از:

۱) دامنه و قلمرو جغرافیایی و حقوقی - قانونی دولت ترسیم می‌گردد. از ابی‌حجیفه روایت شده است که گفت: نزد علی علیه السلام رفتم و آن حضرت علیه السلام شمشیر خود را خواسته و از غلاف آن، قطعه‌ی چرمی عربی بیرون آورد و فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از قرآن نوشته‌ی دیگری جز این باقی نگه‌داشته است و در آن پوست چنین نوشته بود: «بسم الله الرحمن الرحيم محمد رسول خدا فرموده است: برای هر پیامبر حرمی است و حرم من مدینه است» (حمید الله، ۱۳۷۷، ۱۱۲).

و نیز عبدالستار عثمان در کتاب *المدینه الاسلامیه*، ص ۲۰ می‌گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لا جمعة ولا تشریق ولا فطر ولاضحی الا فی مصر جامع و فی حدیث آخر الا فی مصر جامع او مدینه عظیمه». همه‌ی فقها بر آن هستند که منظور از مصر همان وطن است (زریق، ۱۹۹۶ م، ۱۷۷).

و نیز از کعب ابن مالک نقل شده است که: «پیامبر صلی الله علیه و آله مرا فرستادند که بر قله‌های کوه‌های فحیض و خفیا و ذوالعشیره و تیم که کوه‌های مدینه است، نشانه نصب کنم» (حمید الله، ۱۳۶۵، ۵۷).

این متون و دستورات به روشنی می‌رساند که جهت تشکیل دولت و حکومت تعیین قلمرو جغرافیایی لازم است و در غیر آن صورت نظمی به وجود نخواهد آمد.

اما از نظر حقوقی دامنه و قلمرو دولت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، براساس پذیرش و باور به ولایت و حاکمیت دولت اسلامی - نبوی بود و از حیث اجرایی طبعاً در محدوده‌های قابل اجرا نمود می‌یافت. بنابراین دامنه‌ی حقوقی قلمرو و دولت

مسلمان و غیرمسلمان، چه در دامنه‌ی جغرافیایی دولت اسلامی قرار داشته باشد یا نباشد، ملاک پذیرش و باور به حاکمیت دولت اسلامی و تحصیل تابعیت آن است. البته پاره‌ای از منابع قانون‌گذاری همچون پیمان‌ها نسبت به قلمروهای بیرونی، که اسلام نیز آن پیمان‌ها را پذیرفته است و در رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کفار قریش در مواقع مختلف، به ویژه پیمان حدیبیه و نیز دیگر دولت‌ها مشهود است، نفوذ پاره‌ای قوانین تخصیص می‌خورد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر کسانی که معیار جامعه پذیرای اسلام و قلمرو دولت نبوی را زبان و نژاد می‌دانند سخت بر آشفته می‌شود. از این روی تمامی مردم را در یک مرکز عام، یعنی مسجد، که متعلق به همگان است؛ فرا می‌خواند و می‌فرماید: «ایها الناس [خطاب به مردم است نه خصوص عرب یا حتی مسلمین ...] ملت مؤمنان همانا ملت و جامعه‌ی دینی، یعنی دین معیار و دامنه است، این ملت شامل مؤمنین و مسلمین از قریش و یثرب و کسانی که مرتبط به آنهاست و نیز آنهایی که بدان‌ها ملحق شده و تلاش همگانی با آنها می‌نمایند، می‌شود (زریق، ۱۹۹۶، ۲۴۶). در ماه ۲۵، ۲۸، ۳۲ و ۲ صحیفه‌ی نبوی آمده است: «و ان یثرب حرام جوفها لاهل هذه الصحیفة»؛ برای همه‌ی باورمندان به این صحیفه داخل مدینه حرام است، «و انه ما کان بین اهل هذه الصحیفة من حدیث» «او اشتجار» یخاف فساد فان مرده الی الله عزوجل و الی محمد صلی الله علیه و آله رسول الله صلی الله علیه و سلم و ان الله من اتقی مما فی هذه الصحیفة و ابره»؛ هرگاه میان اهل این پیمان نامه اختلاف، مشاجره و مسأله‌ای پیش آید و بیم تباهی و ویرانی رود، بازگشت و حکم در مورد آن مربوط به خداوند و محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله است، خداوند به هرکس که به آن چه در عهدنامه است عمل کند و پرهیزگارتر باشد، احاطه دارد؛ «و ان یهود الاوس، موالیهم علی مثل ما لاهل هذه الصحیفة مع البر المحض من اهل هذه الصحیفة»؛ یهودیان اوس و وابستگان ایشان هم در حکم افراد دیگری که در این عهدنامه هستند خواهند بود؛ «انهم امة واحد من دون الناس»؛ ایسان در برابر دیگران یک امت و یک ملت‌اند (الحمیری، بی‌تا، ۱۴۷-۱۵۰).

مورد فوق به روشنی دامنه و قلمرو حقوقی دولت نبوی را باز نموده است، چون مسلمان و غیرمسلمان و نیز مطلق باورمند به این صحیفه و قانون اساسی جامعه‌ی نبوی را، خواه در بیرون از مرز و خواه در درون آن باشند، پوشش می‌دهد. زیرا داوری خدا و رسول اکرم ﷺ و نیز جهاد و تلاش برای حمایت از جامعه‌ی نبوی و دولت دینی اختصاص به داخل مدینه ندارد.

بنابراین قوانینی دولت نبوی در مورد همگانی که باور به این ولایت و حکومت دارند، نافذ می‌باشد.

۲) نظم ویژه و فراگیری روابط و تعاملات انسانی را در اجتماع سامان می‌دهد، که ویژگی و مختص زیر را دارد.

۱-۲) در چهار کلان حوزه، نظم ویژه‌ای شکل می‌گیرد و پایه‌های نظم حاکم و محیط را می‌سازد؛ نظم فرهنگی - فکری، نظم مالی، نظم کیفری و نظم اجتماعی.

۲-۲) مبنای این نظم‌ها حق‌مندی و باور توحیدی انسان‌ها می‌باشد.

۳-۲) نظم‌های چهارگانه‌ی یاد شده در حوزه‌های پیش‌گفته متناسب و مکمل یکدیگر بوده و به دامنه‌ی قلمرو حقوقی و جغرافیایی دولت نفوذ پیدا می‌کند.

نظم حاکم با سه ویژگی یاد شده از مختصات دولت و جامعه‌ی نبوی است، چون پیش از آن اولاً نظم فراگیر با حوزه و پایه‌های چهارگانه‌ی آن مطرح نبود و معیار و مبنای واحد صورت‌های مختلف نظم را به هم پیوند نمی‌داد (چیزی که بود مقررات و انتظام‌هایی از هم گسیخته در محدوده‌های کوچک و جدا از هم وجود داشت). ثانیاً مبنای آن خرده نظم‌ها و بهتر است گفته شود انتظام‌ها، حق‌مندی انسان و باور توحیدی نبود، بلکه بیشتر روح قومیت و نژاد بر آن حاکم بود و اساساً مقررات، آداب و انتظامات بر همان مبنای شکل یافته بود. ثالثاً مقررات و انتظامات (نظم) جامعه‌ی قبل از تشکیل دولت و جامعه‌ی نبوی تناسب تکمیلی نداشته و دامنه و قلمرو آنها فراتر از شعاع قوم، قبیله و یا نژاد قرار نمی‌گرفت و یک سیاست مشترک مالی، فرهنگی، اجتماعی دنبال نگردیده و میان آنها پیوستگی ایجاد نمی‌کرد.

استراتژی اقدام، که بر ساخته و متناسب با تئوری و عقلانیت نظم دولت نبوی بود، بر پایه‌ی سه محور حقوق، فعالیت و عدالت هدف‌گذاری گردید. به عبارت

دیگر‌گزینش و تولید روش و سازوکارهای سامان‌دهی جامعه، وضع قوانین و قواعد معطوف به فعال‌سازی، عدالت‌گستری و حقوق‌انسان‌ها، ترسیم‌گردیده و حیثیت عملیاتی می‌یافت.

اینک به ذکر پاره‌ای از نمونه‌های نظم و استراتژی اقدام در دولت نبوی می‌پردازیم.

مبنای توحیدی و حق‌مندی انسان در نظم را در نامه‌ها، فرمان‌ها و اقطاع پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌توان پی‌گیری نمود. از شمار آنها است نامه‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مردم «هکر» که از زردشتیان بودند. در روایت نخست آمده است:

هر کس به اسلام روی آورد از وی پذیرفته خواهد گشت ... (در متن دوم آمده است) ... شما با ما در آشتی هستید. از این رو من همراه شما آفریدگاری را که جز او خدایی نیست می‌ستایم. پس از ستایش خدا من شما را به خدا و خودتان سفارش می‌کنم که پس از رسیدن به راه راست، گمراه نشوید و پس از خردمندی به کج اندیشی نگرایید ... من اگر در راه به دست آوردن حقی که نسبت به شما دارم می‌کوشیدم، شما را از هجر بیرون می‌راندم، ولی دربارهی غائبان شما پایمردی و به حاضران تنیکی کردم ... اما بعد کرده‌های شما را به من بازگفتند، و پیداست که پیامد گناه گنهکار بر نیکوکار نخواهد بود ... (حمیدالله، ۱۳۷۷، ۲۰۰).

در بیشتر نامه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نخست معرفی اسلام و دعوت به توحید به چشم می‌خورد که این بیان‌گر ایجاد نظم فراگیر بر مبنای توحید می‌باشد و سپس نظم‌های کلان اقتصادی و فرهنگی بازگو شده است و سخن از تشریح قوانین مالی، تأمین منابع، توزیع ثروت و نیز قواعد رفتاری، مثل احترام و همزیستی فرهنگ‌های دیگر و پذیرفتن حق حیات و اعتقاد برای آنها رفته است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کسانی را که به اسلام می‌گرویدند، نه تنها مالکیت بر اموال و دارایی آنها را محترم می‌شمرد، اموال اضافی نیز بخشش می‌نمود، و حقوق فرهنگی آنها را تأمین می‌کرد.

به این ترتیب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دولت خویش نظم فرهنگی و اقتصادی متناسب، مکمل و به هم پیوسته‌ای را به وجود آورد، که در آن حقوق و

آزادی‌های فکری و فرهنگی مردم (مسلمان و غیرمسلمان) به اندازه‌ی حقوق و آزادی‌های اقتصادی آنها در دولت نبوی تأمین می‌گردید. روشن است نظم اقتصادی که در آن حقوق و آزادی‌های افراد، مثل مالکیت و فعالیت، پذیرفته شده و تأمین گردد، و در عین حال هیچ نوع حقوقی برای دیگران، به ویژه گروه‌ها و اصناف قومی و مذهبی نپذیرد و آنها را مجبور به پذیرش یک خط واحد نماید، در یک جامعه و نظام نمی‌تواند به وجود آمده و یا ادامه‌ی حیات بدهد و همچنین به عکس. بنابراین دیده می‌شود که در جامعه و دولت نبوی نظم فرهنگی و اقتصادی در نهایت همسویی و همیاری قرار می‌گیرد. این واقعیت در نامه‌ای از پیامبر ﷺ که برای اسقف نجران نگاشته و فرستاده است به روشنی منعکس شده است:

از محمد پیامبر به اسقف ابو حارث و اسقفان و کاهنان نجران و پیروان و راهبان ایشان. به راستی که آن چه در دست دارند از اندک و بسیار، از کنیسه‌ها، پرستشگاه‌ها و شیوه‌ی خداپرستی از آن خود ایشان است و آنان در پناه خدا و پیامبر او هستند. هیچ اسقفی از پایگاه اسقفی خویش، هیچ راهبی از رهبانیت و هیچ کاهنی از سمت کهنات خویش برکنار نخواهد گشت. هیچ حقی از حقوق ایشان و نه اقتدارشان و نه هیچ چیز از آن چه که دارا بودند دگرگون نخواهد شد، تا آنگاه که نیک اندیش و بر پیمان خویش استوار باشند و گرد ستم نگردند^۱ (حمید الله، ۱۳۷۷، ۲۳۱ - ۲۳۰).

علی رضی الله عنه در عبارتی کوتاه، اما بسیار پرمعنی، اصل فعالیت و فعال سازی را در دولت نبوی چنین معرفی می‌کند و می‌فرماید «طیب دوار بطبه» (المیانجی، ۱۴۱۹، ۱۹۰)، یعنی پیامبر ﷺ طیبی است که خود به سوی مریض و مرض می‌رود، آنها را شناسایی و تشخیص می‌دهد و سپس درمان می‌کند، نه این که منتظر بنشیند تا مریض به سراغ ایشان بیاید. واضح و روشن است، طیب، مسؤول و رهبری که به سوی جامعه و مردم برود هم خود فعال و توانمند است و هم به سرعت مردم و جامعه را فعال و توانا می‌سازد، زیرا این استراتژی، قدرت و نیروی تولیدی جامعه و رهبری را افزایش و توسعه می‌دهد.

مردم مکه مدت‌های زیاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را آزار و اذیت نمودند و در مقابل ایشان موانعی پدید آوردند، اما بعد از آن که مکه به وسیله‌ی سپاه محمد صلی الله علیه و آله گشوده شد و به دست مسلمین افتاد، پیامبر صلی الله علیه و آله همه را بخشید. در این هنگام زنی سرقت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله در اجرای قانون و تأمین عدالت کوتاهی نورزید. با وجود این که مردم در اثر سنن قومی و قبیله‌ای بر حضرت صلی الله علیه و آله فشار می‌آوردند تا از این جرم چشم پوشی کنند، حضرت صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: «اقوام و ملل پیشین دچار سقوط و انقراض شدند بدین سبب که در اجرای عدالت تبعیض داشتند» (مجتهد زنجانی، ۴۸-۱۳۴۷، ۳۹۵).

این عمل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دقیقاً در راستای گسترش عدالت و تأمین حقوق مردم انجام می‌گیرد و این استراتژی اقدام را در دولت نبوی نهادینه می‌سازد. (۳) سیاست جذب، سیاست دفع و سیاست عرضه و ایجاد: این سه سیاست از دیگر مکانیزم‌های تثبیت دولت به شمار می‌رود که در دولت نبوی نیز دنبال گردید. نمونه‌هایی از سیاست عرضه در بخش پیش بیان شد و این جا از بازگویی مجدد آن خودداری می‌نمایم، و تنها مواردی از سیاست برگیری و واگذاری، آن هم به طور اختصاصی بازگو می‌شود. *علوم اسلامی*

در نامه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به اسقف‌های نجران می‌خوانیم:

من شما را از عبادت و پرستش بندگان و انسان‌ها به سوی پرستش الله فرا می‌خوانم و نیز از اطاعت و حکومت انسان‌ها به سوی حکومت و ولایت الله دعوت می‌نمایم (میانجی، ۱۹۹۸ م، ۱۵۷-۱۶۱).

در این نامه طرد و واگذاری پرستش انسان‌ها در قالب قوم، نژاد، قبیله، سران قبیله و... دنبال گردیده است، و این سنت و باور غلط را عامل سقوط و محدودیت انسان‌ها می‌داند.

در نامه‌ای دیگر به اسقف روم در قسطنطنیه می‌نویسد:

فان عیسی بن مریم روح الله القاها الی مریم الزکیة و انی او من بالله
و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و
الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و النبیون من ربهم (میانجی،

در این متن به روشنی دیده می‌شود که باورها و روش‌های درست دیگران مانند باور به پیامبران الهی علیهم‌السلام، روش‌ها و قوانین که هر کدام برای مردم همان زمان از سوی پروردگار عالمیان فرستاده شده است و نیز حوادث و داستان‌هایی که بر پیامبران علیهم‌السلام و امت‌های ایشان رفته است، همه مورد تصدیق قرار می‌گیرد و در واقع سیاست جذب و واگذاری به گونه‌ای بسیار دقیق اعمال می‌شود.

در دو نامه‌ی بالا سیاست جذب و دفع در محیط بیرونی بیشتر نمود دارد. عین این دو سیاست را نسبت به محیط درونی نیز به وفور می‌توان مشاهده کرد. به عنوان نمونه اصل پیمان و تعهد در جامعه‌ی عرب پیش از اسلام نیز وجود داشت، منتهی پیمان‌هایی بود که روح قومیت بر آنها حاکم بود و در واقع برای حفظ همان نهادها عمل می‌شدند. در دولت نبوی اصل پیمان و تعهدات بسیار گرامی داشته شد، به ویژه در مناسبات بین‌المللی، تا جایی که هرگاه پایین‌ترین فرد مسلمان آن را منعقد می‌نمود، بر دولت و دستگاه حکومت اعتماد و اعتبار آن لازم بود. این پیمان‌ها هویت حقوقی پیدا می‌نمایند و جهت تنظیم روابط عادلانه عمل می‌شوند و غایت آنها حفظ، احترام و اعتماد به شخصیت افراد و هویت جامعه‌ی دینی است و بدین ترتیب روح اسلامی در آنها دمیده می‌شود. پاره‌ای از قوانین کیفری، همچون قصاص، نیز وجود داشت، اما بر مدار عدالت و انسانیت تشریح نشده و حرکت نمی‌کرد. گویا خون افراد و طبقات بالای جامعه نسبت به فقرا رنگین‌تر بود و عملاً آنها از این قانون استثناء می‌شدند. اما در دولت نبوی همگان در مقابل قانون قصاص نفس و عضو برابر و یکسان بودند. این گونه قوانین برای حفظ امنیت و سلامت جامعه‌ی اسلامی، که از نژادهای مختلف انسانی سامان یافته است، اجرا و تشریح می‌گردد، نه به خاطر بقای قبیله و نژاد خاص.

از مباحث پیش گفته شده روشن می‌گردد که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای تثبیت موقعیت دولت تازه برآمده‌ی اسلامی، مدیریت تثبیت را با شاخه‌های مختلف آن دنبال می‌نمود.

شاخصه‌ی سوم - مدیریت تولید ظرفیت و توانایی

نگره‌ی غالب در باب کارآمدی دولت، به ویژه در دنیای مدرن، این است که دولت یا دولت‌ها باید امکانات و ظرفیت موجود و فعلی خویش را شناسایی و ارزیابی نموده و براساس همان‌ها اقدام و سیاست‌گذاری نمایند. دولت باید ارزیابی نماید که تولید و درآمد ناخالص ملی و دامنه‌ی تحت نفوذ و اقتدارش چه مقدار است؛ میزان نیروی انسانی‌اش در چه اندازه‌هایی است؛ اعتبار بین‌المللی آن چگونه است؛ و سپس سیاست‌های مالی، آموزشی و غیره‌ی خویش را تنظیم نماید.

این نگره بسیار منطقی و عملی است و دولت‌ها ناگزیر از این امر هستند و غفلت از آن آسیب‌های زیادی را متوجه دولت می‌سازد، لیکن جریان حرکت کارآمدی با توقف در این نگره به کمال نمی‌رسد و کارآمد سازی دولت هم در آغاز و هم در ادامه به چیزی بیش از این نیاز دارد و آن این که دولت مدیریت تولید ظرفیت و توانایی را داشته باشد. به تعبیر دیگر دولت بتواند ظرفیت و امکانات و به تبع آن توانایی در جامعه ایجاد نماید، نه این که به صرف امکانات موجود بسنده نماید. اولاً ظرفیت و امکانات موجود محدودیت داشته و پایان‌پذیر می‌باشند. ثانیاً در اثر رشد و توسعه‌ی علمی و تکنولوژیکی جوامع انسانی، عوامل و منابع حیاتی و زیستی در تمامی سطوح بس متنوع و متعدد گردیده‌اند. ثالثاً نیازها و لوازم بقا و استمرار زیستی نیز متغیر و متکثر شده است. رابعاً روش و سازوکار تأمین حقوق و نیازمندی‌های انسانی نیز فراوان و هر دم نو شونده می‌باشد. خامساً محیط و جوامع پیرامونی بسیار سیال و مولد شده است. طبعاً ورود و فعالیت حیاتی در چنین محیط و فضایی و استفاده‌ی بهینه و چند سویه از عوامل و منابع زیستی یکدیگر در گرو مولد بودن است. ویژگی مولدی بودن محقق نمی‌شود، مگر این که ظرفیت‌ها، امکانات و توانایی به طور پیوسته در درون جامعه به وجود بیاید.

دولت‌ها با مدیریت سازنده می‌توانند این مقصد مهم را عینیت بخشند. سازوکار مدیریت تولید ظرفیت، امکانات و توانایی از سوی دولت به شرح زیر می‌باشد:

۱) توسعه‌ی انسانی

توسعه‌ی انسانی شاخصه‌ها و راه‌کارهای مختلفی دارد، که از مهم‌ترین آنها موارد ذیل است:

۱-۱) آموزش عمومی: منظور از آموزش عمومی تنها این نیست که تمامی افراد جامعه از آموزش‌های علمی بهره‌مند باشند، بلکه مقصود آن است که مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، روش‌ها، نهادها، رفتارها و کردارها، که برای پیشرفت، همبستگی، انسجام و ادامه‌ی حیات یک جامعه لازم و ضروری می‌باشند، به وسیله‌ی آموزش نهادینه شوند. یعنی آموزش چگونگی مصرف، آموزش فنون و مهارت‌ها، هنر، رفتار و تعاملات اجتماعی، تولید و سرمایه‌گذاری، توزیع و مصرف اطلاعات، اخلاق، نظم، قانون‌گرایی، مشارکت، دانش و... در میان احاد جامعه عمومیت پیدا نماید و در واقع یادگیری از طریق آموزش به فرهنگ عمومی تبدیل گردد.

آموزش همگانی و پیوسته همچون مادر نسبت به هرگونه سرمایه و دارایی عمل می‌کند، زیرا هم تولید و هم بهره‌وری هرگونه سرمایه‌ای به آن برمی‌گردد. نمونه‌اش را در کشور ژاپن می‌توان مشاهده نمود. این کشور پس از جنگ جهانی دوم و ویرانی فراوان اولین و بنیادی‌ترین گام و حرکت پیشرفت و توسعه را از آموزش عمومی و توسعه‌ی انسان آغاز کرد، و امروز با وجود آن که از ثروت‌ها یا دارایی‌های طبیعی همچون نفت و گاز و پاره‌ای منابع طبیعی برخوردار نمی‌باشد، ولی از شمار ثروتمندترین کشورهای دنیا محسوب می‌شود. ظرفیت تولید نیروی انسانی فعال آن برتر از اکثر کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی است و افراد طوری پرورش یافته‌اند که توان فعالیت موازی در بخش‌های مختلف صنعت، دانش و فنون را دارند. از این روی در ژاپن اکثریت به مدت بسیار طولانی مصروف و مشغول عمل در یک رشته و مسؤولیت باقی نمی‌ماند و به طور متناوب نیروها تجارب و آموزش جدید می‌بینند. چنین است کشور اندونزی که در آغاز حرکت پیش‌روانه‌ی خویش و نیز در ادامه به شدت برای آموزش نیروی انسانی سرمایه‌گذاری نمود. پیداست که این گونه جوامع به کمبود

و فقر نیروی انسانی، که چشمه سار گونه‌های دیگر فقدان می‌باشد، گرفتار نمی‌شود.

۱-۲) سلامت جسمانی: از دیگر شاخصه‌ها و راه کارهای توسعه‌ی انسانی، که در مقام مدیریت، توجه بدان بس لازم است، سلامت جسمانی افراد جامعه می‌باشد. طبعاً چنین سلامتی به سلسله‌ای از عوامل و عناصر، مانند بهداشت و درمان عمومی، محیط کار و زیست سالم و پاک، مواد غذایی پرانرژی و کافی، نیازمند و وابسته می‌باشد. سلامت جسمانی سبب می‌شود:

۱) نیروها و استعدادها متنوع در جامعه پرورش یابند؛
 ۲) نیروها و استعدادها در بازارهای گوناگون (فکر، کالا، خدمات...) به مدت طولانی همچنان به مثابه عامل‌های فعال باقی بمانند؛
 ۳) ضریب کارایی و بارآوری افراد و جامعه سیر صعودی و رو به رشد داشته باشد؛

۴) نرخ از کارافتادگی و آسیب پذیری عامل‌ها کاهش یابد.

۳-۱) ثبات و اعتماد روحی - روانی عمومی: هر چند آموزش عمومی، سلامت جسمانی و ثبات و اعتماد روانی بایکدیگر هم‌پوشی دارند و به تقویت و تکمیل هم می‌انجامند، لیکن در این میان سهم حمایتی ثبات و اعتماد روانی نسبت به آن دو در راستای توسعه‌ی انسانی پررنگ‌تر می‌باشد. تزلزل و ناآرامی روانی در یک جامعه موجب می‌گردد تا ظرفیت‌ها پوشیده بماند. نیروها و منابع فنی، علمی، فکری و طبیعی جامعه توان تولیدی و بهره‌وری خویش را از دست بدهند و در یک کلام انرژی حرکتی جامعه به ضدش تبدیل گردد. امروز تأثیر تخریب روانی و جنگ روحی - روانی در پیروزی‌های فیزیکی بر دشمن حرف نخست را می‌زند و به همین جهت سرمایه‌گذاری‌های بسیار کلان و درازمدت برای تخریب و تزلزل روحی جوامع جهت پیروزی در جبهه‌های نبرد اقتصادی، مالی، صنعتی، فکری و نظامی انجام می‌گیرد. هنگامی که جامعه‌ای از حیث روانی تضعیف گردید، توان هرگونه فعالیت از او بازستانده می‌شود. به عکس، ملتی که در ساحت روحی اعتماد و ثبات بالایی داشته باشد، از انرژی حرکتی

شدیدی برخوردار می‌گردد. از این روی یکی از عوامل کلیدی در توسعه‌ی انسانی، اعتماد و ثبات روانی می‌باشد.

از مطالب پیش گفته به این نتیجه می‌رسیم که دولت برای تولید ظرفیت، امکانات و توانایی ناگزیر از نهادینه سازی آموزش عمومی، سلامت جسمانی و ثبات و اعتماد روانی در جامعه می‌باشد.

۲) نهادسازی

نهادسازی در یک جامعه سبب می‌شود:

۱) برای رفتار و تعاملات انسانی و اجتماعی معیار و مرجع عمل به وجود آید؛
۲) روانه‌ی نهادینه شدن رفتار (در معنای عام و فراتر از حد روان‌شناختی آن) و تعاملات را سرعت و سهولت می‌بخشد؛

۳) قانون‌مندی عمل و رفتار را پدید می‌آورد و این قانون‌مندی از یک سوی دامنه‌ی حقوقی و اداری را معین می‌سازد و از سوی دیگر به آن مشروعیت می‌دهد و از جانی هم ضریب کارآمدی عمل را بالا برده و اطمینان به آن را در جامعه گسترش می‌بخشد؛

۴) رفتار و تعاملات انسانی را تنظیم و به سامان می‌سازد.

این چهار ویژگی هم ظرفیت‌اند و هم امکاناتی را پدید می‌آورند، و تعامل این دو یعنی ظرفیت و امکانات به تولید توانایی عمومی جامعه می‌انجامد.

بنابراین دولت با مدیریت نهادسازی می‌تواند ظرفیت‌ها و امکاناتی را تولید نماید که پایه و اساس پیشرفت و توانایی جامعه و مردم را در عرصه‌های مختلف فراهم آورد، نه این که تنها به امکانات موجود بسنده نماید. به طور نمونه می‌توان از وضعیت نیروی انسانی در جهان کنونی نام برد. در جهان امروز جمعیت فعال و جویای کار رو به فزونی دارد. همچنین نیروهای انسانی که اندوخته‌های فکری و فنی فراوانی دارند، رو به ازدیاد می‌باشد. طبیعتاً گروه نخست دنبال اشتغال و فعالیت مولد و پردرآمد می‌باشند و گروه دوم به دنبال آن است که اندوخته‌ها و داده‌های خویش را به صورت آزمایشگاهی درآورده و به آزمون بگیرد و آن

را به محصولات عینی و قابل استفاده تبدیل نماید تا بدین طریق فرایند مولدی بودن و بهره‌وری ذهن انسانی پیوسته ادامه داشته باشد. قهراً این دو مهم با تکیه بر امکانات و ظرفیت‌های موجود هر جامعه لباس بیرونی به تن نمی‌کند، بلکه باید امکانات و ظرفیت‌های نوین ایجاد شود. از این روی ملت‌ها و کشورهایی که به تولید ظرفیت و امکانات می‌پردازند و در این زمینه موفق بوده‌اند، روند مهاجرت نیروی انسانی فعال به سوی آنها سیر تصاعدی دارد و حضور چنین کشورهایی در بازار کار، فکر، دانش، اقتصاد، فرهنگ، صنعت، تجارت و پول و نیز بازدهی فعالیت‌شان بسیار اثرگذار، تعیین کننده و پیش‌روانه می‌باشد.

۳) مدیریت گذرا و بحران

پاره‌ای از ساختارهای اداری، حقوقی - قانونی، فکری و نیز آداب و سنت‌هایی در جوامع وجود دارند که معمولاً بازدارنده می‌باشند، یا حداقل نسبت به چشم‌انداز حرکتی یک جامعه و دولت خاص نامناسب و بازدارنده‌اند. مثل جامعه‌ای که جهت رشد اقتصادی به این نتیجه رسیده است که سیستم بازار رقابتی (خواه کامل و خواه رقابت ناقص، که از ویژگی‌های سرمایه‌داری کنونی است) را نباید برگزید و اعمال نمود. طبعاً چنین سیستمی ساختارها، وظایف و مسؤولیت‌ها، ارزش‌ها و اهداف، اختیارات و روش ویژه‌ای می‌طلبد که پاره‌ای از ساختارها و اختیارات و روش تولید مانند تصدی‌گری و عملگی اقتصادی دولت در تمامی و یا اکثر بخش‌ها، مالکیت عمومی بر عوامل و منابع تولید، تعیین سقف و سطح، کمیت و کیفیت محصولات و کالاهای تولیدی و نیز قیمت‌گذاری آنها، از سوی یک مرکز متمرکز (دولت یا شرکت بزرگ انحصاری) عملیاتی شدن آن سیستم را به بن بست می‌کشاند.

عدالت قضایی در گرو سیستم قضایی است که در آن دادگاه‌های بدوی، استیناف و عالی با حوزه‌های اختیارات روشن و معین در طول و عرض هم وجود فعال داشته باشند. نبود چنان نهادهایی رسیدگی و حقوقی سیستم قضایی را از رسیدن به امنیت عمومی و عدالت قضایی بازمی‌دارد. بحران‌های منطقه‌ای و

جهانی با ماهیت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی نیز وجود دارند، مانند بحران خاورمیانه، انرژی هسته‌ای، حقوق بشر، سیاست‌های دوگانه‌ی قدرت‌های بزرگ، استکبار فرهنگی و اقتصادی که در مسیر حرکت پیش‌روانه‌ی پاره‌ای از دولت - ملت‌ها مشکلات و موانع ایجاد کرده است. چنین موانع و چالش‌هایی، هم فرصت‌اند و هم تهدید، یعنی ممکن است به توانایی دولت و مردم ختم شود و امکانات و ظرفیت‌های نوینی پدید بیاورد و ممکن است که تمامی استعدادها و امکانات ملتی را نابود نموده و دولت و ملتی را به سوی ناتوانی ببرد. نقش و سهم دولت‌ها در برآمدن این گونه وضعیت‌ها بسیار کلیدی و تعیین‌کننده می‌باشد، زیرا هر دو ایستار یاد شده به چگونگی مدیریت دولت برمی‌گردد که از آن به مدیریت گذار و بحران نام بردیم. دولت‌ها هرگاه مدیریت گذار (ساخت‌ها، روش‌ها، ارزش‌ها، اهداف، سنن و آداب ...) و بحران (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی ... در مقیاس ملی، منطقه‌ای و جهانی) را به صورت موفق و با ضرب کارآمدی بالا انجام دهند و از آن گذر نمایند. و جای‌گزین شایسته‌ای عرضه کنند، طبعاً ظرفیت و امکانات نوینی می‌آفریند و توانایی عمومی را پدیدار می‌سازد (فرصت) والا عکس‌اش پیش خواهد آمد.

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ در مقام رهبر و مدیر جامعه‌ی آن روز به شدت متوجه تولید ظرفیت و امکانات گردید، و پیوسته تواناسازی جامعه‌ی اسلامی را دنبال می‌کرد. و این روانه پس از شکل‌گیری دولت نبوی سرعت و شتاب و اهمیت بیشتر پیدا کرد، و محورها و سازوکارهای یاده شده به گونه‌ای باز نمود داشته است. نمونه‌های زیر این مهم را اثبات می‌نمایند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمود در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله غذا و مایحتاج مردم رو به اتمام نهاد و در بازار چیزی باقی نمانده بود. مسلمان‌ها خدمت حضرت صلی الله علیه و آله رسیده و عرض کردند: «یا رسول الله برای مردم غذا و خوراکی باقی نمانده است، مگر در نزد فلان شخص. پیامبر صلی الله علیه و آله به آن شخص فرمود فلانی خوراکی مردم تمام شده است و می‌گویند نزد شما هنوز غذا وجود دارد. بنابراین آنها را از مخفی‌گاه بیرون بیاور و در بازار هرگونه که خواستی به فروش برسان، اما احتکار نکن» (الحر

العالمی، ۱۳۷۲، ۳۱۷).

این رویداد و روایت حکایت از بحرانی دارد که هم جنبه و پیامد اقتصادی دارد و هم حیثیت انسانی - حقوقی، و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را با توجه به تمامی جوانب و آثارش، به گونه‌ی شایسته مدیریت می‌کند. اولاً اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آگاهی کامل از قضیه و داشتن شاکی عمومی انجام می‌گیرد، ثانیاً پیامبر صلی الله علیه و آله بر کالا قیمت نمی‌گذارد و این مهم را به خود آن شخص وامی‌گذارد و تنها او را وادار به فروش کالا می‌کند. زیرا آن کالا از شمار کالاهای اساسی بوده که ادامه حیات آبرومندانه‌ی مسلمین در گرو تأمین آن می‌باشد. به این ترتیب هم حقوق مردم تأمین می‌گردد و هم حق مالکیت آن شخص با آزاد گذاشتنش در تعیین ارزش و قیمت کالایش احترام و رعایت می‌گردد. نمونه‌های فراوانی از مدیریت بحران‌های قضایی - حقوقی، اقتصادی - اجتماعی از سوی حضرت صلی الله علیه و آله انجام گرفته است، مانند حدیث لا ضرر.

زمین از دیرباز حتی در نظام‌های پیشرفته‌ی اقتصادی امروز نیز از شمار مهم‌ترین عوامل تولید می‌باشد. از سوی دیگر کاملاً پیداست هنگامی عوامل تولید و نیز ثروت‌ها توانند زمینه‌های رشد و توسعه‌ی اقتصادی را فراهم آورند که فعال باشند و در روانه‌ی تولیدی به جریان بیافتند. بنابراین تبدیل شدن عوامل تولید به ذخیره و پس انداز، نه تنها سهم و نقش آن را در توسعه و رشد جامعه کاهش می‌دهد، بلکه اساساً توسعه و رشدی پدید نیامده و مقابله اتفاق خواهد افتاد. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله با این وضعیت مخالفت می‌ورزد و سیاست فعال‌سازی را اعمال می‌کند و بدین منظور قانون می‌گذارد و هر کس عامل تولیدی مانند زمین و غیره را از رکود و مردگی بیرون آورد و آن را زنده و در جریان اندازد، نسبت به آن عامل و محصولاتش حق ویژه‌ای مثل مالکیت و استفاده از منافع و درآمد پیدا می‌کند. «و قد قال النبی صلی الله علیه و آله من غرس شجراً بیده او حفر و ادياً لم یسبقه الیه احد و احیی ارضاً میتة فهی له قضا من الله و رسوله صلی الله علیه و آله» (صدوق، ۱۴۱۵، ۳۹۳).

گفته آمد که آموزش رکن اساسی توسعه‌ی انسانی است. از این روی در

دولت نبوی بر تنوع و عمومیت آموزش تأکید فراوان رفته است. از نمونه‌های آن می‌توان از ضرورت فراگیری دانش‌ها در تمامی سطوح و مراحل زندگی و نیز مهارت‌ها و فنون مختلف، از جمله یادگیری زبان ملت‌های دیگر را نام برد. زیدبن ثابت از افرادی است که در دولت پیامبر ﷺ مسئولیت این مهم را به عهده دارد. ایشان به چندین زبان مانند فارسی، رومی، قبطی و حبشی آشنایی داشت و به همین جهت به ایشان عنوان مترجم پیامبر ﷺ را داده‌اند.

روزی برای پیامبر ﷺ نامه‌ای به زبان سریانی رسید. حضرت ﷺ به زید دستور داد تا آن زبان را فراگیرد (الکفانی، بی تا، ۲۰۲).

در دولت و جامعه‌ی نبوی از یک سو به فراگیری آموزش و عمومیت آن توجه می‌شد و از سوی دیگر به کارآمدی آن ارزش فوق العاده‌گذارده و پی‌گیری می‌گردید. روشن است که آموزش‌ها و یادگیری‌هایی کارآمد است که ظرفیت و امکانات می‌آفریند. پیامبر ﷺ فرمود: «هر چه می‌خواهید بیاموزید. خداوند شما را از علم منتفع نکند، مگر آن که هر چه می‌دانید بکار بندید» (پابنده، ۱۳۶۹، ۲۳۱). پیامبر اکرم ﷺ برای نهاده‌سازی این مهم و تبدیل آن به فرهنگ عمومی یک ملاک و قاعده پی‌ریزی می‌نماید و می‌فرماید: «از من نیست جز دانشمند یا دانش آموز» (پابنده، ۱۳۶۹، ۵۱۰).

توسعه و تقویت بسیاری از آموزه‌ها و روش‌ها و ارزش‌هایی که در ظرفیت زایی و تواناسازی جامعه تأثیر مستقیم دارند، مانند حق‌مندی روابط انسانی، امنیت، قواعد و قوانینی که از تضعیف ناتوانان بازدارنده بوده و از هدر رفتن و استهلاک بدون فایده‌ی نیروی انسانی جلوگیری می‌کند، در دولت و جامعه‌ی نبوی برگزیده و در پی عملیاتی شدن آن بودند. این سیاست حتی در عبادت نیز دنبال می‌گردید و اعمالی که ممکن بود سبب ناتوانی یا روی‌گردانی بشوند، طرد می‌شد. به طور نمونه، بسیار اتفاق می‌افتاد که مؤذن در گرمای ظهر دنبال رسول خدا ﷺ می‌آمد، حضرت می‌فرمود: «اِبرِد اِبرِد» بگذار هوا خنک شود (طباطبایی، ۱۳۶۴، ۵۲۹).

رسول خدا ﷺ در شب‌هایی که باران می‌بارید، نماز مغرب را مختصر می‌خواند و در خواندن عشاء هم عجله می‌کرد و می‌فرمود کسی که به مردم

رحم نکند در حقش رحم نمی کنند؛ «الراحمون یرحمهم الرحمن ارحموا من فی الارض یرحکم من فی السماء» (حلی، ۱۴۱۰، ۱۴۲).

در دولت نبوی از محصولات و فعالیت انسانی حمایت می شد و حق مالکیت فردی بر درآمدهای ناشی از فعالیت تأمین می گردید و سعی بر آن بود که حق مندی انسان و حقوق محوری تعامل انسان تأمین گردد. بدین منظور بر ناقضین حقوق سخت می گرفت «ویل لمن استطال علی مسلم فانتقص حقه» (پاینده، ۱۳۶۹، ۶۴۳).

در صحیفه ی نبوی، که در واقع اولین قانون اساسی جامعه ی نبوی در دولت اسلامی به شمار می رود، حق مندی و حقوق محوری به روشنی منعکس شده است. در آن می خوانیم «لایکسب کاسب الاعلی نفسه»، (درآمد هر شخصی از آن اوست)، «اما انه لایاتم امر و بحلیفه»؛ هیچ فردی حق تجاوز به حقوق هم پیمان خود را ندارد» (صالح، ۱۳۸۵، ۸۵).

پیامبر ﷺ جهت نهادینه سازی یک روش، قاعده و یا ارزش، قبل از آن که در مقام گفتار برآید، در مقام رفتار نشان می داد و شخص ایشان به عنوان اولین فرد دولت اسلامی پیش گام در آن بود. روزگاری پس از تشکیل دولت نبوی در مدینه، پیامبر ﷺ با جمعی از مردم و مسؤولین در یک مسافرت کاری بیرون از مدینه می رود. در میانه ی راه کاروان جهت استراحت و تجدید قوا می ایستد و هر کسی به کاری مشغول می شوند، مثل ذبح گوسفند، تهیه آب و وسایل. در این هنگام می بینند پیامبر اکرم ﷺ از آنها فاصله می گیرد و به سمت بیابان پیش می رود. یاران هر کدام حدسی می زنند؛ یکی می گوید شاید وحی نازل می شود؛ دیگری می گوید برای رفع حاجت، محل مناسب و مستور جستجو می کند. اما پس از لحظاتی نادرستی همه حدس و گمانه ها آشکار می شود، چون پیامبر ﷺ با بسته ای بزرگ از هیزم نزدشان برمی گردد. یاران ناراحت شده و با شرم ساری عرض می نمایند: جانها فدایت چرا به ما دستور نفرمودید، این وظیفه ماست و خود به آن پرداختی. حضرت ﷺ در پاسخ می فرماید: «ان الله یرکبه من عبده ان یراه متمیزاً بین اصحابه» (الشامی، ۱۴۱۴، ۱۳)؛ خداوند دوست ندارد، بنده و مخلوقش را که در میان بندگان و مخلوقات همנוش طوری رفتار نماید که گویا

او برتر و بالاتر از دیگران می‌باشد.

این عمل پیامبر ﷺ نخست فرهنگ اعتماد، ثبات و برابری عمومی را بازگو می‌سازد. ثانیاً راه کار نهادینه سازی را به وسیله الگوی عینی رفتار بازسازی می‌کند. ثالثاً مسؤولیت پذیری و رسالت خدمت رسانی دولت و دولت مردان را با توجه به اصل فعالیت ترسیم می‌کند.

پس از تشکیل دولت اسلامی در مدینه طبیعتاً بر میزان بحران‌ها افزوده شد و نیاز به گذار بیش از پیش به وجود آمد. از سوی دیگر برآمدن و گذر نمودن از موانع و حل بحران‌ها هم بیانگر ظرفیت‌مندی نظام و جامعه است و هم به توان‌مندی و ظرفیت سازی آن می‌انجامد. در دولت نبوی کانون بحران در دو جای قرار داشت:

- ۱) بیرون از دامنه‌ی دولت پیامبر ﷺ، مثل امپراطوری روم و ایران؛
- ۲) درون قلمرو حکومت پیامبر.

هر چند بحران‌های بیرونی به سبب درگیری‌ها و مسائل درونی دو امپراطوری در کوتاه مدت تهدید کننده محسوب نمی‌شد و لیکن پیش‌گیری از گسترش، منطقی و مهارکننده می‌نمود. اما در کوتاه مدت مهم همانا بحران‌های درونی بود. بحران‌ها و موانع نیازمند گذار، به ویژه در سطح درونی، متنوع بود و طیفی از مسائل سیاسی، اجتماعی، اعتقادی و ساختاری را شامل می‌گردید.

در جامعه‌ی بدوی عربستان آن روز بخش چشم‌گیری از نیروی انسانی همچون کالای مصرفی - تفریحی مورد استفاده قرار می‌گرفت و کم‌ترین بازدهی و بهره‌وری فرهنگی، فکری و مالی ... نداشت. این بخش از نیروی انسانی همان صنف و گروه زنان (جنس مونث) بود که به جهت بافت اجتماعی قبیله‌ای و عشیره‌ای و نیز باورهای نادرست انسان شناختی و اجتماعی از هیچ‌گونه حقوقی برخوردار نبودند. هر چند حق‌مندی انسان به طور عموم باور نشده بود، ولی زنان از دیگران در این ساحت بیشتر در تنگنا بودند. روشن است هرگاه موجود انسانی ذی‌حق دانسته نشود، تکالیف و مسؤولیت‌های حمایتی، حفاظتی و اجتنابی نسبت به آن منتفی بوده و سرانجام این نیروی جوشان به موجودی بی‌خاصیت و منفعل تبدیل می‌شود. در واقع نیمی از ظرفیت و توانایی یک جامعه از بین

می‌رود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از وظایف کلیدی دولت دینی می‌دانست که این ظرفیت و استعداد خوابیده را بیدار کند و به حرکت درآورد و روانه‌ی تواناسازی جامعه را با حضور فعال این نیروی انسانی سرعت بدهد. بدین منظور نخست فرهنگ ارزش‌گذاری به زن را به عنوان موجود انسانی و اجتماعی بازگو می‌کند و برابرنشینی آن را در دستگاہ خلقت با مردان باز نمی‌نماید و سپس در عینیت اجتماع قوانین و قواعدی را تبیین و تشریح می‌کند که زنان را موجودات صاحب حق می‌داند. از شمار آن می‌توان از حق مالکیت بر درآمد برآمده از فعالیت مولد خودش و نیز بر اموال مانند سهم الارث، حق اثبات حقوق و اعتماد به منطق، استدلال و اطلاعات او مثل حق شهادت و پذیرش آن و نیز حق‌گزینش و انتخاب در حوزه‌ی عمومی و خصوصی مانند حق آزادی باور و پذیرش دین، مشارکت و انتخاب نظام اجتماعی - سیاسی، که در بیعت‌های با پیامبر صلی الله علیه و آله نمود روشن دارد، و انتخاب همسر، و نیز محدودیت همسرگزینی برای مردان نام برد. قهراً چنین قوانین و حقوقی نسبت به زنان تولید ظرفیت، امکانات و توانایی پدید می‌آورد؛ چنان که در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله شاهد آن بودیم و در دنیای امروز ملت‌هایی که زنان را همچون مردان صاحب حق می‌پندارند، ظرفیت‌سازی تصاعدی دارند. نیکو است این کارکرد را از زبان خانم دانشمند غربی بشنویم. خانم آرمسترانگ می‌گوید:

زنان مانند بردگان جزء طبقه‌ی پست اجتماعی محسوب می‌شدند و از هیچ حق حیات قانونی بهره‌مند نبودند. در این چنین دنیای بدوی، آن چه محمد صلی الله علیه و آله برای زنان آورده است، خارق‌العاده و خارج از تصور بود... بهتر است به خاطر بیاوریم که زنان در اروپای مسیحی تا قرن ۱۹ از هیچ حقی برخوردار نبوده‌اند و پس از آن نیز کفهی ترازوی قانون شدیداً به طرف حقوق مردان سنگینی می‌کرد^۲ (آرمسترانگ، ۱۳۸۳، ۲۵۸).

درگیری و کشمکش‌های داخلی و بی‌اعتمادی در دنیای پیرامونی برای یک نظام و دولت بسیار پرهزینه و آفت خیز می‌باشد. زیرا در این ایستار غالباً سرمایه‌های مادی و انسانی آسیب می‌بینند و امکانات نابود شده و به تبع آن

توانایی تولید ظرفیت ستانده می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به ویژه هنگامی که در مدینه دولت دینی پایه گذاری نمود، جهت تضعیف کانون های بحران و گذار موفقیت آمیز، از یک اصل اعتقادی (دعوت به توحید) و سه گونه سیاست رفتاری - عملیاتی زیر استفاده کرد:

۱) سیاست گنت و گوی مستدل و عرضه؛

۲) سیاست جنگ ستیزی و تنش زدایی در روابط متقابل؛

۳) سیاست باور داشتن و پای بندی به پیمان ها به مثابه تعهدات حقوقی. بدین ترتیب از یک سوی از تشکیل جبهه مشترک و همیاری دو کانون بحران، یکی اعتقادی که یهودیان از آن نمایندگی می نمودند و دیگری قبیله ای - مالی، که کفار و به ویژه ثروت مندان قریش و مکه آنها را می ساخت، بر علیه دولت تازه تأسیس اسلام پیوسته جلوگیری به عمل می آورد و اقدامات آنها را در این زمینه خنثی می کرد. از سوی دیگر هماهنگی درونی هر کدام از کانون های بحران را نیز متزلزل می نمود. همچنین ارتباط و تفاهم کانون های بحران درونی را با کانون های بیرونی بی فروغ نموده بود. شواهد متواتر تاریخی فراوان این واقعیت را ثابت می کند که به اندکی از آن اکتفا می کنیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از امپراطوری های بزرگ آن زمان، یعنی قیصر روم «هرقل»، نامه ای می فرستد. چگونگی دعوت و محتوای پیام و نامه در قیصر اثر عمیق می گذارد و او را وامی دارد تا در مورد شخص پیامبر و مکتب و آیین او تحقیق نماید. پس از تحقیق گسترده به حقانیت آیین رسول الله صلی الله علیه و آله آگاه شده و باور می کند، اما به دلایل و علل اجتماعی که در قلمرو او پیش آمد از آشکار سازی آن خودداری می ورزد، ولیکن در مقام عمل، سیاست و رفتار دوستانه در پیش گرفته و اعمال می کند. در این میان تلاش های ابوسفیان در جهت تخریب ذهنیت قیصر و اتخاذ رفتار خصمانه از سوی امپراطوری روم نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دولت نوساخته اش کاملاً خنثی و بی اثر می گردد. (سبحانی، ۱۳۷۰، ۲۱۲-۲۱۸).

نامه ی پیامبر صلی الله علیه و آله به شاه مصر «مقوس» و نیز پادشاه حبشه، بر هر دو تأثیر سازنده و شگرفی می گذارد و آنها را متمایل به اسلام و دولت نبوی می سازد و

رفتار بسیار محترمانه و دوستانه را با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سفیر و نمایندگان حضرت و همه‌ی مسلمانان در پیش می‌گیرند. در این وضعیت اقدامات تخریبی از سوی کانون داخلی فساد و بحران صورت می‌گیرد، اما هیچ کدام به نتیجه دلخواه آنان، که ایجاد تنش و خصمانه سازی تعاملات دولت نبوی با دولت‌ها و ملت‌های بیگانه باشد، نمی‌انجامد.

در این نامه‌ها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور مستدل و منطقی دعوت به خدا پرستی به جای انسان و سنگ پرستی می‌نماید، و ارزش حقیقی و حقوقی انسان را در سایه‌ی توحید باز می‌گوید، و چهره‌ی واقعی عیسی مسیح علیه السلام و دیگر انبیای الهی را ترسیم نموده و باور خویش را به آنها اعلام می‌دارد و پیام و آرمان مشترک ادیان توحیدی، که همانا سربلندی و تعالی انسان از طریق یکتاپرستی باشد، معرفی می‌کند، و آنها را به زندگی سالم، پیش‌رو و پاکیزه فرا می‌خواند.

نمونه‌ی دیگر ظرفیت سازی و مدیریت تولید توانایی را در سال ششم هجرت می‌توان مشاهده کرد. در این هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسلمانان دستور داد که آماده‌ی عمره شوند و در ذی القعدة از مدینه به سوی مکه جهت انجام «عمره» حرکت نمایند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور حرکت می‌دهد و در محلی بنام «ذوالحلیفه» با ۱۴۰۰ یا ۱۸۰۰ نفر احرام می‌بندد و هفتاد شتر را برای قربانی تعیین می‌کند. در این سفر مسلمانان هیچ گونه سازوکار جنگی، که در آوردگاه لازم است، با خویش ندارند. تنها هر کدام یک اسلحه کوچکی (شمشیر)، که در مسافرت آن روز در بیابان‌ها لازم بود، با خود دارند.

در آن سوی، قریش به شدت آمادگی جنگ و ستیز را می‌گرفت و تبلیغات وسیعی را راه انداخت که گویا پیامبر صلی الله علیه و آله برای جنگ و ویرانی آمده است و پیمان‌ها را زیر پای گذارده و به باورهایتان بی‌حرمتی می‌کند. اما در این سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با هوشیاری تمام نقشه‌های قریش را ویران نموده و بیش از گذشته محبوبیت و نفوذ اسلام و مسلمین را تأمین می‌کند.

۱) برخلاف تبلیغات قریش، پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم می‌فهماند که سنت حسنه‌ی عمره را، که از دیرباز باقی بوده است، مورد احترام قرار می‌دهد و با دمیدن روح توحید بدان عمل می‌کند. طبعاً این عمل بر بسیاری از قبایل خوشایند واقع شد و وحشت

و تشویش آنها را از این ناحیه کم کرد.

۲) پیامبر ﷺ و مسلمانان با سازوکاری که به همراه داشتند به مردم فهماند، که حرمت ماه‌های حرام را نگه داشته و در این ایام به ستیز و جنگ نخواهند پرداخت.

۳) نمایندگان قریش هنگامی که به اردوی پیامبر اکرم ﷺ جهت مذاکره و تضعیف روانی مسلمان‌ها آمدند، از سوی پیامبر اکرم ﷺ به گرمی استقبال می‌شدند و در نهایت امنیت بازگشتند و پاره‌ای از آنها پس از بازگشت در اثر روشن شدن واقعیت از همیاری و همگامی با قریش سرباز می‌زدند، مانند «بدیل»، «مکرز» و مهم‌تر از همه رئیس تیراندازان عرب «حلیس بن علقمه» بود. اما به عکس، نمایندگان پیامبر اکرم ﷺ از سوی قریش مورد اهانت و بی‌حرمتی قرار می‌گرفتند و این بی‌حرمتی تا حد مرگ نیز می‌رسید و نماینده‌ای از پیامبر ﷺ را به قتل می‌رسانند و همین سبب می‌گردد که پیامبر ﷺ ناگزیر از جنگ شود. تصمیم جنگ به گوش سران قریش می‌رسد. یکباره ترس و اضطراب بر اردوی قریش سایه می‌افکند و بالاخره تصمیم می‌گیرند که از باب صلح درآیند و در نهایت پیمان ۷ ماده‌ای حدیبیه شکل می‌گیرد^۳، که تمام موارد آن به نفع مسلمان‌ها بوده و ختم می‌گردد. در مجموع این مسافرت و پیمان حدیبیه که از آن بیرون آمد پیامدهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و حتی نظامی بسیار سازنده برای مسلمان‌ها و دولت دینی مدینه به همراه داشت.

۱) آزادی اعتقادی، اقتصادی و اجتماعی مسلمان‌ها را در قلمرو و تحت حاکمیت کفار قریش تضمین نموده و توسعه‌ای می‌بخشید.

۲) امنیت مالی و جانی مسلمان‌ها در قلمرو حکومت قریش تأمین می‌گردید.

۳) زمینه‌ی ورود آزادانه‌ی پیامبر ﷺ و مسلمان‌ها را در مرکز قدرت کفار قریش، یعنی مکه، فراهم می‌آورد، که بعدها با ورود پیامبر ﷺ در مکه و ارائه‌ی رفتار نمونه، ذهن و قلب آنها را مجذوب نموده و بستر انقلاب درونی را در مرکز قریش بر علیه آنها ایجاد می‌کند، که بالاخره در نتیجه‌ی پیمان شکنی‌های کفار قریش آزادی و فتح مکه رقم می‌خورد.

۴) حوادث و رویدادهایی که در طول این مسافرت و تا پیش از انعقاد پیمان حدیبیه رخ نمود، و بخشی از آن را پیش از این در ضمن سه بند یا ماده بیان نمودیم، نفوذ و جاذبیت آیین پیامبر ﷺ اسلام را در میان طرفداران و هم پیمانان کفار قریش بیش از پیش فراهم ساخت و چهره‌ی واقعی حکومت نبوی را روشن و معرفی نمود، و در مقابل پرده از چهره‌ی سیاه کفار قریش نیز برگرفت.

بنابراین پیامبر ﷺ در رأس دولت دینی، این مسافرت سیاسی و مذهبی و پیمان حدیبیه را طوری مدیریت نمود که امکانات و توانایی چشم‌گیری را برای مسلمین و جامعه‌ی نوپای آنها ایجاد کرد، که براساس همان ظرفیت و امکانات بحران‌های داخلی مهار گردید. گذار از پاره‌ای سنت‌ها و ساخت‌های نادرست میسر شد مکه گشوده شد. دامنه‌ی قلمرو حاکمیت و حکومت نبوی توسعه پیدا کرد. آزادی‌های مدنی و کیفری و نیز حقوق اساسی مسلمان‌ها ترسیم و تأمین گردید. قدرت تعامل دولت اسلامی با دولت‌های دیگر بالا گرفت و از میزان تهدید آنها کاسته شد و دولت نبوی گام‌های پیش‌روانه را به سوی تثبیت برداشت. از مطالب پیش‌گفته این واقعیت روشن گردید که مدیریت تولید ظرفیت، امکانات و توانایی نقش سرنوشت‌ساز و کلیدی در کارآمدی دولت و حکومت به ویژه در جهان پیشرفته‌ی امروزی دارد، که سالیان پیش به گونه‌ای در دولت نبوی اعمال می‌گردید.

نتیجه

آن چه که در این نوشتار آمد به روشنی اثبات می‌کند که کارآمدی دولت از مسائل مهم در جامعه و دولت نبوی بوده است. راه کارها و سازوکارهای کارآمدی نیز از سوی پیامبر ﷺ، به ویژه در مدینه و در روانه‌ی مدیریت و ساماندهی جامعه ترسیم، تبیین و عملیاتی شده است، که ذیل سه محور کلان و شاخه‌های هر کدام، یعنی مدیریت تغییر ذهنیت، مدیریت تثبیت موقعیت، مدیریت تولید ظرفیت، امکانات و توانایی مورد بررسی قرار گرفت. این محورها

و سازوکارها در کلیت‌شان همانا برای کارآمدی دولت‌ها و حکومت‌ها در دنیای مدرن و پیشرفته‌ی امروزی نیز لازم و حیاتی بوده و ناگزیر از عملیاتی شدن می‌باشند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱) ابن‌نامه را ابن‌سعد در ج ۱ ص ۲ (ش ۱۴) و ابن‌قیم در ج ۲ ص ۴۱ و عبدالمنعم خان ش ۱۰، امتاع الاسماع مقریزی (خطی کوبرولو) ص ۱۰۳۸ و ۱۶۵۱ نیز آورده‌اند.
- ۲) خانم کارن آرمسترانگ از شمار صاحب‌نظران دین در جهان انگلیسی‌زبان است. انگیزه او در نوشتن این کتاب دفاع از اسلام و روشن‌گری چهره نورانی پیامبر اسلام در جهان مسیحیت غربی است. هر چند کتاب ضعف‌های تحلیلی و داوری دارد، ولیکن در جهت دفاع از اسلام و تحلیل از چهره نورانی پیامبر ﷺ اسلام کتابی مفید و محققانه می‌باشد. این کتاب، بر فروش‌ترین کتاب سال پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بود.
- ۳) جهت اطلاعات بیشتر و نیز ارزیابی مواد هفتگانه پیمان حدیبیه رجوع شود به: سبحانی، جعفر (۱۳۷۰) فروغ ابدیت ج ۲، ص ۱۹۵ به بعد. قم، نشر دانش اسلامی.

منابع و مآخذ

- ۱) آرمسترانگ، کارن (۱۳۸۳)، محمد ﷺ (زندگینامه پیامبر اسلام)، کیانوش حشمتی، تهران، انتشارات حکمت.
- ۲) پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۹)، نهج الفصاحه، تهران، انتشارات جاویدان.
- ۳) حمیری، عبدالملک ابن هشام (بی‌تا)، سیرة النبی ﷺ، ج ۲، تحقیق مصطفی ابراهیم الایاری، عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۴) حمید الله، محمد (۱۳۶۵)، الوثائق، ترجمه‌ی مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات بنیاد.
- ۵) حمید الله، محمد (۱۳۷۷)، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد ﷺ و اسناد صدر اسلام، سید محمد حسینی، تهران، سروش.
- ۶) الحر العاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۲)، وسایل الشیعه، ج ۱۲، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- ۷) حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰)، الرسالة السعدیه، قم، کتابخانه عمومی مرعشی نجفی.

- ۸) زریق، د. برهان (۱۹۹۶)، *الصحيفة ميثاق الرسول*، دمشق، دارمعد.
- ۹) زنجانی، ابوالفضل مجتهد (۴۸-۱۳۴۷)، محمد خاتم پیامبران (مجموعه مقالات)، تهران، انتشارات حسینیّه ارشاد.
- ۱۰) سبحانی، جعفر (۱۳۷۰)، *فروغ ابدیت*، ج ۲، قم، نشر دانش اسلامی.
- ۱۱) سماواتی، زهرا (۱۳۸۳)، *سلطه‌ی رسانه‌ای صهیونیسم در آمریکا*، تهران، نشر عروج.
- ۱۲) الشامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴)، *سبل الهدی فی سیرة خیر العباد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۱۳) صالح، احمد‌العلی (۱۳۸۱)، *دولت رسول خدا، ترجمه‌ی هادی انصاری*، تهران، پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه.
- ۱۴) طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۴)، *المیزان*، ج ۶، تهران، بنیاد علمی - فکری علامه طباطبایی.
- ۱۵) طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۷ هـ)، *الخلاف*، قم، مؤسسه‌ی النشر الاسلامی.
- ۱۶) علم الهدی، مرتضی (۱۴۱۵ هـ)، *الانتصار*، قم، مؤسسه‌ی النشر الاسلامی.
- ۱۷) القبانجی، حسن الله علی (۱۴۰۶ هـ)، *شرح رسالة الحقوق للإمام علی بن الحسین زین العابدین*، قم، مؤسسه‌ی اسماعیلان.
- ۱۸) الکتانی، عبدالحی (بی‌تا)، *نظام الحكومة النبویة المسمی التراتیب الاداریه*، ج ۱، بیروت.
- ۱۹) میانجی، علی احمد (۱۹۹۸ م)، *مکاتیب الرسول*، تهران، دارالحدیث الثقافی.
- ۲۰) صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۵ هـ)، *المقنع*، قم، مؤسسه‌ی امام الهادی.
- ۲۱) مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ هـ)، *بحار الانوار*، ج ۱، بیروت، مؤسسه‌ی الوفا.
- ۲۲) الهاللی، ابوصادق سلیم بن قیس (بی‌تا)، *کتاب سلیم بن قیس*، تحقیق شیخ محمد باقر الانصاری.